راهنمای سفر آخرت



قسمت اول
استحضار

ناصر کاوه

بسم الله الرحمن الرحيم

بسم الله الرحمن الرحيم



این کتاب تقدیم می شود
به امام و شهدا



راهنمای سفر آخرت

نویسنده: ناصرکاوه

گرافیک وطراح: علی کربلائی

مشاورطرح: مهدی کاوه

حروف نگار: نرگس کاوه

تدارکات و پشتیبانی: فاطمه عاقلی

روابط عمومي : لیلا عاقلی

قیمت: ۸۰۰/۰۰۰ ریال

شمارگان: ۵۰۰۰ نسخه

فهرست مطالب

مقدمه

سفر کردن به آخرت یعنی چی؟

سفر این است که انسان از یک موطنی که با آن در ارتباط است جدا شود و با موطن دیگری مرتبط شود. حقیقت معنای سفر این است که انسان از یک موطنی که با آن در ارتباط است جدا شود و با موطن دیگری مرتبط شود. سفر، قطع ارتباط در مرحله‌ای از عالم و ارتباط با مرحله‌ای دیگر است. معمولا سفرهای ما مکانی هستند. مثلا از شهر مقدس مشهد به شهر قم سفر می کنیم. یعنی الآن با فضای شهر مقدس مشهد در ارتباطیم، از آن جدا می‌شویم و با فضای شهر قم در ارتباط می شویم.

دسته ای دیگر از سفر، سفر در عوالم هست. مثل خواب؛ ما وقتی می خوابیم در حقیقت از عالم ماده به عالم مثال سفر می‌کنیم. یعنی وقتی بیداریم با عالم دنیا در ارتباطیم، سپس وقتی می خوابیم در حقیقت از این عالم جدا شده و با عالم مثال در ارتباط می‌شویم.

سفر را از سه منظر می توان به انواعی تقسیم کرد:

اولاً سفر یا بالإضطرار است یا بغیر الإضطرار (بالإختیار). مثلا سفر در زمانی که با سپری شدن عمر انجام می شود بالإضطرار است ولی سفر در زمانی که دانشمندان امروزی به دنبال آن هستند بالإختیار.

ثانیاً در سفر ممکن است ارتباط با مرحله مبدأ سفر کاملاً قطع شود یا می تواند ارتباط ناقصی برقرار باشد.

ثالثاً سفر ممکن است موقت باشد یا ممکن است دائم باشد.

مثلاً (برای روشن شدن تقسیم بندی ثانی و ثالث) خواب هم سفر است و مرگ هم برادر خواب است و نوعی سفر است. در خواب انقطاع ما از این عالم انقطاعی تام نیست و روح هنوز با بدن در ارتباط است و بعد از بیدار شدن هم به این عالم باز میگردیم و سفری موقتی را تجربه می کنیم؛ ولی در مقابل آن در مرگ انقطاع ما از این عالم انقطاعی تام است و دیگر به این عالم باز نمی‌گردیم و سفری دائمی و بی پایان را تجربه می کنیم.

مرگ یا رفتن به زندگانی آخرت یک سفر است. انسان از این عالمی که در آن هست منقطع و جدا می شود و به سمت عالم جدیدی حرکت می کند و با آن مرتبط می شود. قرآن کریم در باره لحظه مرگ می فرماید:

«إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ» [سورۀ۷۵: القیامة، آیۀ۳۰]

«درآن روز حرکت به سوی پروردگارت خواهد بود.»

و درباره قیامت می‌فرماید:«إِلَى رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ»[سورۀ۷۵:القیامة، آیۀ۱۲]

«در آن روز قرارگاه به سوی پروردگارت خواهد بود.» وقتی «إلی» به کار می رود یعنی یک مسافت و یک غایتی وجود دارد که انسان به سوی آن غایت حرکت می کند. مساق و حرکتش با مرگ آغاز می شود و استقرار و آرام گرفتنش در هنگام قیامت تحقق پیدا می کند.

با توجه به این توضیح مشخص می شود که اگر فرمودند مرگ عبارت است از حرکت از زندگانی دنیا به سوی زندگانی آخرت، مانند جایجایی عالم بیداری به

عالم خواب است. با این تفاوت که در هنگام مرگ ارتباط ما با بدن قطع می شود و در هنگام خواب ارتباط ما با بدن کماکان محفوظ است.

در رابطه با شباهت مرگ با خواب، از امام صادق علیه السلام از رسول اکرم صلی اللـه علیه و آله و سلم نقل شده که فرمودند: «... فَإِنَّ النَّوْمَ أَخُ الْمَوْت» [مصباح الشریعة (ترجمهٔ مصطفوی)، ص۱۸۱] «... حقیقتا خواب برادر مرگ است.» چون هر دو یک سفرند و از یک جنس می باشند.

سفر مرگ، سفری اضطراری است مثل سفر در زمانی که با سپری شدن عمر انجام می شود. اگر با تصمیم و اراده خود به عالم برزخ و قیامت نرویم بخواهیم یا نخواهیم، با گذر عمر به زور ما را می برند. البته دعوت تمام انبیاء الهی این است: «بیا و با اختیار خودت برو و منتظر زور نشو.» حالا این که چه تفاوتی است که با اختیار برویم یا با زور برده شویم، در مباحث بعدی گفته می شود.

گاهی جایی میهمان می‌شویم، اولش برایمان شیرین و خوش است، اما آخرش کمی سخت می‌شود، مخصوصاً اگر خیلی به آن میهمانی دل‌بسته باشیم. آنقدر شاد و سرگرم بودیم که نفهمیدیم کی تمام شد! حالا چطور دل بِکنیم؟ چگونه با آن همه خوشی‌ها خداحافظی کنیم؟

سفر به آخرت همینطور است، تا چشم بر هم می‌زنیم، وقت رفتن می‌شود، نوبت ماست، وقت خداحافظی ست، باید از همه چیز و همه کس دل بکنیم. از تمام آنچه که فراهم کرده بودیم، از خانه، ماشین، پُست، پول‌های توی بانک، زن و فرزند و بالاخره از همه چی!

چقدر زمان این سفر کوتاه نزدیک بود، ولی نمی‌دانستیم! فکر نمی‌کردیم این عمرمان چنین به سرعت بگذرد و واقعاً که «ناگهان چه زود دیر شد». باورمان نمی‌شود؛ یعنی باید برویم؟! به همین زودی؟

حضرت أمیرالمؤمنین (ع) درباره نزدیکی مرگ و سفر به آخرت فرمایش زیبایی دارند که فقط دو کلمه است ولی دنیایی معنا دارد. می‌فرمایند: (الرَّحِیلُ وَشِیكٌ) کوچ کردن نزدیك است. (حکمت۱۸۷)

در معنای واژه «وشیک» گفته شده است که «وشیک» یعنی سریع و بی‌درنگ، گویا امام علی (ع) فرموده است که هجرت از این دنیا خیلی با سرعت انجام می‌شود؛ به مانند گذشتن یک باد و یا مثل گذشتن جریان برق. یعنی مرگ خیلی به ما نزدیک است، نزدیک‌تر از آنچه که بتوانیم تصورش کنیم، خیلی آرام می‌آید و خیلی با سرعت عبور می‌کند.

حضرت نوح (ع) با آن عمر طولانی که زبانزد تاریخ بود، می‌فرماید: «دنیا همانند خانه‌ای بود که از یک درب آمدم و از درب دیگر خارج شدم»! یعنی حتی نوح نبی (ع) نیز به سرعت از این دنیا گذر نمود و به گذرا بودنش اعتراف کرد.

هر کسی زمان رفتن به مسافرت، خودش را از مدتها قبل آماده و مهیا می‌کند، اگر خودرویی دارد آن را بررسی می‌کند تا در جاده با مشکلی روبه‌رو نشود، مواد غذایی به اندازه مورد نیاز برمی‌دارد، جعبه کمک‌های اولیه را چک می‌کند و در آخر دوباره همه چیز را می‌سنجد تا کاری از قلم نیفتاده باشد.

حالا چقدر خوب می‌شود اگر به همین اندازه به فکر سفر آخرتمان باشیم، تلاش کنیم که خودمان را آماده کنیم، قبل از اینکه خیلی دیر شود و آهنگ رفتن نواخته گردد. همین یاد مرگ و کوچ به آن دنیا، در دل آدمی تلنگری می‌زند که بلند شو و خودت را برای سفر آماده کن! لذا آن حضرت می‌فرماید: (مَنْ تَذَكَّرَ بُعْدَ السَّفَرِ اسْتَعَدَّ)کسی که به یاد سفر طولانی آخرت باشد خود را آماده می‌سازد. (حکمت ۲۸۰)

محال است که انسان عاقلی بخواهد به سفر برود، اما بدون برنامه‌ریزی باشد، بالاخره هر سفری نیازهای خود را دارد و بایستی مورد نظر قرار گیرد و هر چه سفر دورتر باشد، دقت در توشه برداشتن بیشتر خواهد شد. از همین جهت است که نمی‌توانیم سفرهای خارجی را با سفرهای داخلی، یکی بدانیم. در سفرهای خارجی که دورتر است وسایل و مواد بیشتر نیاز داریم و طبیعتاً سخت‌تر و دشوارتر خواهد بود.

البته در همین‌جا مسافران دو دسته می‌شوند: برخی مسافران، بارشان سبکتر است و خیلی زود آماده می‌شوند، وسایل سنگین و اضافه ای ندارند، به همین خاطر، زودتر از بقیه راه می‌افتند و به مقصد می‌رسند. سرعت شان زیاد است چون بارشان سبک است. اما برخی دیگر، بار و وسایلی که به همراه برداشته‌اند بسیار زیاد است و ناچار می‌شوند دیرتر و آهسته‌تر حرکت کنند و لذا بین آنها و کاروان، فاصله بیشتر و بیشتر می‌شود.

آری این گونه سفرها برای کسانی چون امام علی (ع)بسیار راحت و ساده است و بالعکس برای آنان که به این دنیا و زر و زیورش دلباخته‌اند، بسیار جان‌فرسا و دردناک خواهد بود، چنان‌که حضرت می فرماید: «به خدا سوگند همراه مرگ چیزی به من روی نیاورده که از آن خشنود نباشم، و نشانه‌های آن را زشت بدانم، بلکه من چونان جوینده آب در شب که ناگهان آن را بیابد، یا کسی که گمشده خود را پیدا کند، از مرگ خرسندم». (نامه ۲۳)

أمیر المؤمنین (ع) می‌فرماید: (رُبَّ مُسْتَقْبِلٍ یَوْماً لَیْسَ بِمُسْتَدْبِرِهِ وَ مَغْبُوطٍ فِي أَوَّلِ لَیْلِهِ قَامَتْ بَوَاكِیهِ فِي آخِرِهِ)؛ بسیار بودند کسانی که در آغاز روز زنده بودند، اما روز را به پایان نبردند و چه بسیار کسانی که در آغاز شب زندگیشان مورد غبطه مردم بود، اما پایان همان شب عزاداران به سوگشان نشسته بودند. (حکمت ۳۸۰).

در نهج البلاغه، به یاد مرگ بودن، همواره مورد سفارش قرار گرفته و این برای آن است که به فکر جمع‌آوری توشه و آمادگی کوچ به دنیای دیگر باشیم. شاید یکی از علت‌هایی که گفته شده مستحب است مؤمن در تشییع جنازه برادر مؤمنش شرکت کند همین باشد که حداقل برای چند لحظه هم که شده به خودش بیاید.

همچنین گفته شده خریداری و نگهداری «خلعت آخرت» در منزل مستحب است، علتش ممکن است این باشد که با هر بار دیدن «کفن آخرت» کمی به خود بیاییم، و تلاش کنیم که کاستی های اخلاقی و رفتاری خود را جبران کنیم.اما

متأسفانه در همین مورد برخی از افراد وقتی به عتبات عالیات و حج مشرف می‌شوند، برای خودشان کفن می‌خرند، ولی در جایی می‌گذارند که حتی پس از مرگشان هم کسی نمی‌تواند آن را پیدا کند!

این مسئله در نهج البلاغه نیز آمده است که انسان باید دائماً به فکر مرگ و هجرت از این دنیا باشد. امام علی (ع) در آن نامه تاریخی خود به امام حسن (ع) می‌فرماید: (يَا بُنَيَّ أَكْثِرْ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْت)؛ پسرم فراوان بیاد مرگ باش. (نامه ۳۱)

این موضوع نشان می‌دهد که به یاد مرگ بودن بسیار مهم است که حتی معصومان(ع) نیز به آن توجه ویژه داشته‌اند، زیرا همین یاد مرگ، نتایج و آثار خوبی در زندگی دارد که به دو مورد اشاره می‌کنیم:

الف) یاد مرگ و یاد سفر به آخرت باعث می‌شود که انسان به آنچه از دنیا دارد، إکتفاء و بسنده کند و بیشترِ همّ و غمش را توشه آخرت قرار دهد. وقتی بداند که از این دنیا، فقط همین چند متر پارچه سفید را به او خواهند داد تلاش می‌کند برای آن طرف دنیا بیشتر زحمت بکشد و توشه خوبی را گردآوری کند.

در نهج البلاغه دراین باره می‌خوانیم: (مَنْ أَكْثَرَ مِنْ ذِكْرِ الْمَوْتِ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِالْيَسِيرِ) کسی که فراوان یاد مرگ کند به اندکی از دنیا راضی می‌شود. (حکمت ۳۴۹)

البته این فرمایش امام (ع) منافات با این ندارد که انسان برای دنیای خودش تلاش کند، بلکه منظور این است که خیلی سرگرم دنیا نشود که از آخرت باز بماند.

ب) یکی دیگر از نتیجه‌های به یاد مرگ بودن، این است که موجب می‌شود انسان بیشتر به کارهای خیر و نیک بپردازد و آنها را به تأخیر نیندازد. وقتی ما احساس بکنیم که مرگ در چند قدمی ماست، مسلماً با تمام سرعت سعی می‌کنیم، گذشته خود را جبران کنیم. اگر دِینی از کسی بر گردن ماست، خیلی زود به صاحبش برمی‌گردانیم و اگر عبادتی را درست انجام ندادیم، درصدد برمی‌آییم که آن را مجدداً بجای آوریم.

لذا امام علی (ع) می‌فرماید: (مَنِ ارْتَقَبَ الْمَوْتَ سَارَعَ إِلَی الْخَیْرَاتِ)؛ هر کس به فکر مرگ باشد، در انجام کارها شتاب می کند.. (حکمت ۳۱)

«تبیین مسیر قیامت»



انسان در مسیر سفر آخرتش منازل و مراحل متعدد را از سکرات موت تاورود به بهشت و دوزخ،مراحلی را طی می‌کند که در این کتاب به اختصار درباره آن منازل توضیحاتی ارائه می‌شود. مراحل و عقبه هایی که انسان پس از مرگش با آنها روبرو است، به شرح ذیل می باشد.

- سکرات موت
- مرگ
- عالم قبر
- عالم برزخ
- رجعت
- نفخ صور
-برپایی قیامت
- سنجش اعمال
- میزان
- شفاعت
- عبور از پل صراط
- بهشت
- جهنم

«مرحله اول : احتضار»

احتضار چیست؟

نخستین منزل، جریان سکرات مرگ و سختی جان دادن است، امیرالمؤمنین (ع) در تبیین سکرات مرگ می فرماید: " و انّ للموتِ لغمراتٍ هی افظعُ مِن أن تُستَغرَقَ بصفهٍ او تَعتدِلَ علی عقول اهل الدنیا" – دارالسلام ، ج ۲ ، ص ۱۶۵ آری، مرگ را ورطه ها و دشواری هایی است سخت تر از آن که بتوان وصفش کرد, یا عقل های مردم بتواند آن را بفهمد.

طبق این کلام حضرت، سکرات مرگ بگونه ای سخت است که اساساً هرگز قابل وصف نیست، و اگر بتوان آن را وصف کرد، عقل کسانی که در دنیا هستند توان درک و فهم آن را ندارند.

پاسخ : اولین مرحله از منازل سفر آخرت و آخرین مرحله و منزل از منازل دنیا است. به زبان ما موقع جان دادن و قبض روح است.

احتضار یعنی حاضر شدن. و زمانی است که در هنگام مرگ انسان, فرشتگان مرگ بر بالین انسان, حاضر می شوند. این همان وقتی است که در روایات به عنوان پایان وقت توبه از آن یاد شده است .چون فردی که در زمان احتضار قرار می گیرد در عین حال که چشم او به دنیا است ، چیزهایی از آخرت را هم می بیند. به طور کامل و واقعی ملک الموت را می بیند . البته این دیدن با چشم سر نیست که دیگران هم که در کنار فرد محتضر نشسته اند بتوانند آن را ببینند . این دیدن با همان چشم برزخی است . شبیه آن چیزی که درخواب بدن ما

افتاده و چشم ما بسته است اما یک چیزهایی می بینیم. اما چیزهایی که می بینیم: ملائکه،جایگاه خود در بهشت و یا جهنم برزخی، دیدن معصومین(ع)، مشاهده شیاطین، اعمال، اموال و فرزند فرد به گونه ای برای او مجسم می شوند.



رویدادهای زمان احتضار

۱/ رسیدن جان به گلو
۲/ نا امیدی از شفای محتضر
۳/ یقین محتضر به جدایی
۴/ جمع شدن ساق ها
۵/ ظهور فرشتگان در زمان احتضار ...

قرآن در بیان مرگ تدريجي و قطع روح از بدن در لحظه نهایی (قیامت آیه ٢٦ تا ٣٠) به ابعاد مختلف و حالات مربوط به احتضار اشاره می کند و توجه انسان ها را به آن لحظه حساس جلب و آنان را به پرهیز از باورهای باطل و گناهان دعوت می نماید. (انعام آیه ٩٣ و محمد آیه ٢٦ و ٢٨). در هنگام مرگ رویدادهای بسیاری رخ مي دهد كه مي توان به نمونه های زیر اشاره کرد. رسیدن جان به گلو يكي از حالات انسان در دم مرگ است. قرآن از چنین تعبیری برای بیان وحشت زیاد انسان درهنگام مرگ استفاده می کند گویی که در هنگام مرگ دشمن بر ایشان چیره شده و از هر لحاظ در تنگاتنگي قرار گرفته و راه پیش و پس بر او بسته است. (احزاب آیه ١١). قرآن تبیین می کند كه در این زمان جان به تراقي مي رسد. تراقي جمع ترقوه، استخوانی است که گلو را از چپ و راست دربرگرفته و یا به معنای جلوي حلق و بالای سینه است. (مفردات راغب ص ١٦٦ و ٣٦٣). آیات قرآن این حالات را نشان دهنده قدرت خداوند و ناتواني انسان در برابر خدا و
دیگر پدیده هاي الهی می داند. (واقعه آیات ٨٣ و ٨٧).

وضعيت محتضر

قرآن وضعيت محتضر را اينگونه، توصيف مي كند. اين درحالي است كه محتضر با زبان حال از آنان ياري و كمك براي رهايي مي طلبد. در اين حالت است كه قرآن بيان مي كند خداوند از اطرافيان محتضر به وي نزديكتر است تا هم عجز انسان و حتي همه زندگان پيرامون محتضر را بنماياند و هم قدرت الهي را نشان دهد.در اين زمان است كه خويشاوندان و دوستان محتضر كه در اطراف وي هستند از روي نااميدي مي گويند چه كسي مي تواند او را شفا دهد و درمان كند (قيامت آيه ٢٧). انسان در اين هنگام كه از هرگونه شفا و درمان نوميد شده است اين گمان در وي تقويت مي شود كه مرگ را گريزي نيست و درنهايت وقتي چشم او بر برزخ و جهان ديگر گشوده مي شودو به سختي بهشت و يا دوزخ را مي نگرد يقين مي كند كه ديگر راه بازگشتي نيست (قيامت آيه ٢٨). حالا ديگر زماني است كه می بايست با مال و فرزند و دنيا و اهل و عيال خداحافظي كند و همه آن چه را گرد آورده است بگذارد و به تعبير قرآن فراق و جدايي ميان ايشان مي افتد. در اين زمان پاهاي محتضر در كنار هم گرد مي آيد و انسان به خود مي پيچد و ديگر نيروي حيات و زندگی در پاهاي او نيست تا آن را نگه دارد. (قيامت آيه ٢٩). از اين روست كه گفته مي شود جان از پاي وي بيرون رفته است. البته به اين معنا نيز است كه محتضر وضعيت بسيار سختي را در آن هنگام دارد و نمي تواند خود را نگه دارد و پيچش پا در حقيقت نهايت خواري و ناتواني انسان است.

حالات كافران و ستمگران در موقع استحضار

فرشتگان بر بالين وي حاضر مي شوند و توفي و جان گرفتن وي را آغاز مي كنند. (انعام آيه ٦١ و سجده آيه ١١) البته در قرآن براي كافران و مومنان دو گونه حالت مختلف از حضور فرشتگان ترسيم مي شود؛ زيرا در آن هنگام ستمگران و كافران حالاتي بسيار بد و سختي را مي گذرانند و به خوارترين شكل جان مي دهند. (نحل آيه ٢٨ و نيز انعام آيه ٩٣) در حالي مومنان و نيكان در حالت بشارت و مژده به سوي خداوند مي روند. (نحل آيه ٣٢). در آيات قرآني توضيح داده شده است كه هنگام مرگ منافقان و كافران، فرشتگان مامور، بر صورت و پشت هاي آنان مي زنند (محمد آيه ٢٧ و انفال آيه ٥٠) بر صورت ايشان مي زنند تا بنگرند كه چه در پيش رو دارند و بر پشت ايشان مي زنند كه بر دنيا تمايل داشته و آن را اكنون مي بايست رها سازند.

در آيات قرآني آمده است خداوند به مومنان بشارتي مي دهد كه در دنيا و آخرت ازآن بهره مند شده اند. (يونس آيه ٦٤) در روايت است كه مراد از بشارت دنياي ايشان، روياهاي نيكويي است كه مومن مي بينند و بشارت در آخرت بشارت در زمان مرگ است... (من لايحضره الفقيه ج ١ ص ١٥٢)

در حالت احتضار ديگر توبه پذيرفته نمي شود و اگر اميد به بازگشتي بوده تا زمان احتضار است. از اين رو توبه فرعون سودي به حال وي نداشته است (يونس آيه ٩٠ و ٩١) قرآن در آيه ١٨ سوره نساء توضيح مي دهد كه در اين هنگام كه حقيقت مرگ و زندگي روشن مي شود ديگر توبه را تاثيري نيست.در

اين زمان درخواست تاخير مرگ و بازگشت به دنيا معنا و مفهومي نخواهد داشت؛ زيرا اجل قابل تغيير نيست و نمي توان آن را پس و پيش كرد.
قرآن كريم از اقرار برخي ستمگران به كفرخويش درهنگام مرگ خبرميدهد كه اين بيانگر آن است كه در آن حالت انسان به وضعيت و موقعيت خود آگاه شده و مي داند كه در چه جايگاهي است و پرده ها كنار مي رود و چيزي به نام غيب باقي نمي ماند. از اين رو به حقيقت اعتراف مي كند به اينكه كافر بوده و بر خود سرزنش مي فرستد. حتي عده اي از ستمگران خواهان بازگشت به دنيا و بازسازي اعمال و رفتار و انديشه هاي خويش مي شوند ولي اين اعتراف در هنگام ديدن حقيقت و در زمان مرگ سودي به حال ايشان نخواهد داشت. (اعراف آيه ٣٧ و مومنون آيه ٩٩ و ١٠٠). قرآن هم چنين بيان مي كند كه مرگ همزمان مي شود با آشنايي با وضعيت جديد و اين كه به بهشت و يا دوزخ در مي آيد هر چند كه اين بهشت و دوزخ برزخي باشد. ولي حال او بر وي آشكار مي شود و احتضار و مرگش با عذاب و آسايش او پيوند مي خورد. (يس آيه ٣٦ و نيز نوح آيه ٢٥ و غافر آيه ٤٦)..



سوال : تفاوت سکرات با احتضار چه فرقی دارد ؟

پاسخ : این واژه ی"سکرات موت" در ادبیات دینی ما وجود دارد. سکرات جمع سکره است, که کلمه ی سکر و مستی نیز از همین کلمه مشتق می شود و در قرآن مفرد این کلمه به کار برده شده است. سکرات در واقع همان حالت احتضار است اما از آن جهت به حالت دم مرگ احتضار می گویند که وقت حضورمرگ، وقت حضور ملائک است و ازآن جهت به آن سکرات میگویند که انسان در یک تحیر ، سر درگمی و گیجی قرار می گیرد شبیه افراد مست. از یک طرف انسان حسرت این را می خورد که عمر او به پایان رسیده و درست استفاده نکرده است. و اندوه این را می خورد که در حال جدا شدن از دنیا و امور مورد علاقه ای است که عمری با آنها انس گرفته است و از طرف دیگر عوالم ناشناخته ای برای او جلوه می کند که وحشت آور است. دیدن صحنه هایی که تا به حال ندیده است. او ملائک و شیاطین را که حاضر شده اند می بیند. و همین طور عمری فرد با بدن خود انس گرفته ، آن فشاری که باعث شود روح از بدن جدا شود یک حالت سردردگمی و گیجی و تحیری ایجاد می کند که به آن سکرات می گویند.

یک تعبیر امیرالمومنین (ع)در خطبه ی ۱۰۹ نهج البلاغه دارد که توصیف هنگام سکرات است.این مطلب را از زبان کسی می شنویم که به جزئیات این راه آگاه بوده است.حضرت می فرمایند:

آن هنگام قابل توصیف نیست. از یک طرف سکرات موت و سختی جان دادن و از طرف دیگر غم و اندوه فرصت هایی که فرد از دست داده است تمام وجود او را می گیرد. درآن لحظات سخت اعضاء بدن سست می گردد و رنگ آنها تغییر می کند.

با لحظه لحظه زیاد شدن آثار مرگ در پیکر، زبان از کار می افتد (یعنی اولین عضوی است که از کار می افتد) و قدرت سخن گفتن سلب می گردد. ولی همچنان اعضاء خانواده ی خود را با چشم نگاه می کند و با گوش های خود می شنود و عقل او نیز سالم است. فکر می کند که عمر خود را به چه چیزهایی گذرانده و در چه راهی روزگار خود را تباه کرده است. به یاد اموالی می افتد که با خون دل آنها را جمع کرده و کاری به حلال و حرام آن نداشته است. این نشان می دهد که حضرت کسانی را توصیف می کند که اهل دنیا هستند...

سوال: گاهی اوقات در موقع احتضار دیده شده که افراد خوبی هستند که خیلی سخت جان میدهند و بالعکس افراد بدی هستند که خیلی راحت جان می دهند علت آن چیست؟

پاسخ : این سوال برای خیلی از افراد پیش می آید اولاً سختی و راحتی جان دادن صرفاً آن چیزی نیست که ما با چشم خود می بینیم . شما گاهی کنار رفیق خود نشسته اید که او خواب است و در هنگام خواب وحشتناک ترین کابوس را می بیند . یک دفعه از خواب بیدار می شود و می گوید آیا تو دیدی آن چیزی

را که من دیدیم؟ می گویید نه من ندیدم ، شما راحت خوابیده بودید. ظاهر فرد خیلی راحت است اما در باطن او چه اتفاقی رخ می دهد. بنابراین صرف ظاهر را نباید ملاک گرفت . آن چه که از روایات برمی آید این است که در لحظه ی آخر نوع جان دادن انسان ها چهار صورت است . بعضی از افراد آدم های خوبی هستند ، "خیلی راحت" هم از دنیا می روند.در روایتی از پیامبراکرم (ص) است که ملک الموت دوشاخه ی گل برای این فرد می آورد. یکی ازآنها باعث نسیان اموال و فرزندان می شود که فرد دیگر غصه نخورد. یکی دیگر بویی معطر از حرم الهی دارد و وقتی مومن این گل را بو می کند سخاوتمندانه جان می دهد.در برخی از روایات است که این دوشاخه گل نیستند بلکه دو نسیم هستند که ازحرم الهی می وزند . دو نسیم معطر و جان فزا که یکی از آنها مونسیه و دیگری موسخیه است و فرد به راحتی جان می دهد مانند بو کردن یک گل . ما برخی از خوبان هستند که در لحظه ی آخر "سخت جان "می دهند . در روایتی از پیامبر اکرم (ص) است که : الموت کفارةٌ لِذُنوب المُومنین . احیاناً اگر گناهانی بوده که فرد نتوانسته آنها را جبران کند و با بلاها ، مرض ها ، سختی ها و مشکلات دنیا پاک نشده است ، خداوند متعال در آخرین مرحله دنیا این سختی را برای او بوجود می آورد که اینجا بی حساب شود . یعنی پاک شود و ازآن طرف اول راحتی او شود.

نوع سوم دیگر" آدم های بدی هستند که خوب می میرند و در ظاهر راحت جان می دهند . "به این دلیل است که خداوند متعال اجر هیچ کسی را ضایع نمی کند

. از طرف دیگر خدا قسم یاد کرده که درآن طرف دیگر خبری از احسان به کفار نیست . از این جهت اگر کافری در این دنیا عمل خیری انجام داده باشد ، همین جا جزای او را می دهند . جزای او این است که راحت جان بدهد ...روایتی از امام کاظم (ع) است که کارهای نیک کفار در همین دنیا با آنها تسویه می شود . اگر کار خوبی کرده باشند در همین دنیا پاداش آن را می بینند یعنی آخرین لذت و راحتی آنها همین است

چهارمین نوع "آدم های بدی هستند که بد هم می میرند.مرحوم آیت اله اراکی می فرمود من پای منبر آقا شیخ عباس قمی صاحب مفاتیح بودم و شنیدم که محدث قومی فرمود من وارد قبرستان وادی السلام شدم وصدای نعره شنیدم . چون صدای نعره ها بسیار بلند بود اول گمان کردم که شتری را داغ می کنند. هرچه نزدیک تر می شدم صدای نعره ها بیشتر می شد. دقت کردم و دیدم که اطرافیان نمی شوند و فقط من آن را می شنوم . وقتی نزدیک شدم دیدم جنازه ای را دفن می کنند. ایشان می گویند من متوجه شدم که نعره ها از همین جنازه است. این فرد چه انسان فاسق و فاجری بوده که عذاب او از همین جا شروع شده است. این آدم ها افرادی هستند که بد هستند و بد نیز می میرند . البته این چهارقسم را که گفتم ما نباید فقط ظاهر را نگاه کنیم، چیزهایی است
که با چشم و گوش دیگری است دیده وشنیده می شود که آنها ملاک است ....

بندگي شيطان در حال احتضار

عالم بزرگوار صاحب منتخب التواريخ مرحوم شيخ محمد هاشم خراساني (ره) فرمود: استادم مرحوم سيد علي حائري سر درس فرمود: در قريه اي از قراي اصفهان يک نفر مريض به حال احتضار افتاد،ازعالم و زاهد روستا خواستند، بر سر بالينش حاضر شود و به او تلقين گويد. وقتي که سر بالين محتضر آمد، به او شهادت به وحدانيت خدا را تلقين نمود و گفت: بگو «لا اله الاّ الله» تا محتضر مي گفت:«لا اله اله الله» از گوشه حجره صدايي بلند مي شد که مي گفت: صدق عبدي (بنده من راست مي گويد)... تا محتضر مي گفت:
«يا الله» از گوشه حجره صدايي مي آمد، لبيک عبدي. آن عالم متغير شد و گفت: تو کيستي که او «يا الله» مي گويد و تو لبيک مي گويي؟ گفت:من خداي او هستم و او بنده خالص من است. او سالهاست که مرا اطاعت مي کند و يک عمراست که مرا مي پرستد و اوامر مرا امتثال مي کند. آن عالم گفت: تو کيستي؟ گفت: من شيطان هستم... منتخب التواريخ، ص/۷۸۳

...آري حقيقت اين است که رب اين شخص شيطان بوده، لذا او لبيک مي گفته، يک عمر او از صبح تا شب به امر و ميل ابليس کار کرده حالا اين نَفَس آخر پرده به عقب رفته و ماهيتش مشخص شده...اي اهل ايمان! سعي کنيد دست از «استعاذه» برنداريد، دشمن را کوچک نشماريد و کار را آسان نپنداريد، حقيقت استعاذه را در وجود خودتان رشد دهيد و درست کنيد، وبعد از روي اخلاص بگوييد: «اعوذ بالله من الشيطان الرجيم»...

لحظه استحضار و مرگ

فکر و محاسبات فکری خیلی کار نمی کند بلکه باورهای درونی انسان بیرون می ریزد. اگر کسی درون دل او هرز و کفر باشد بیرون می ریزد. اگر درون دل او خدا و اعتقادات باشد او هم بیرون می ریزد... مرحوم آیت الله کوهستانی, چند سال قبل از انقلاب فوت کردند. کسانی که در هنگام مرگ اطراف ایشان بودند نقل می کنند که با اینکه آقا دو یا سه روز آخر حال حرف زدن نداشتند. اما در دم دمای آخر یکی از اطرافیان از ایشان سوال کردند که آیا شما ذکر خود را می گویید؟ ایشان فرموده بودند که خدا لعنت کند شیطان را من هر موقع می خواهم ذکر بگویم سرفه ام می گیرد.

اما من به دهان او می زنم و ذکر خود را می گویم. این افراد بزرگوار این چیزها را فراموش نمی کنند چون در دل آنها بوده ورسوخ کرده است...

مرحوم آیت الله طباطبایی، صاحب تفسیر المیزان، در هنگام مرگ دچار فراموشی شدیدی شده بودند. طوری که بسیاری از اصطلاحات علمی و فلسفی و قیل و قال های کلامی را فراموش کرده بودند. حتی رئیس بیمارستانی که ایشان بستری بودند می گفتند اگر یک لیوان آب به دست ایشان می دادیم همین طوردر دست خود نگاه می داشتند مگر اینکه به ایشان می گفتیم آن را بخورید اما با این وجود برخی از بستگان ایشان می گفتند ما دیدیم در لحظات آخر لب ایشان تکان می خورد و گویی حرف می زنند. از ایشان سوال کردیم که چکار می کنید؟ فرمودند تکلم . گفتیم تکلم با چه کسی؟ گفت با حضرت حق. این را

فراموش نکرده چون در جان او رسوخ کرده است... پس"اولین نکته ایمان و اعتقادات سالم و قوی است" ...

دومین نکته محبت و ولایت اهل بیت(ع) خصوصاً امیرالمومنین علی(ع) است. ولایت اهل بیت(ع)جدای از توحید نیست. در روایاتی از امام رضا(ع) و امام سجاد(ع) داریم که فرمودند: ایمان و توحید، لا اله الا الله ، محمد رسول الله و علی ولی الله است و بعد فرمودند توحید تا اینجا است. توحید تا اشهدان علی ولی الله است. یعنی ولایت معصومین شأنی از شئون توحید و شرط توحید است. ولایت اهل بیت ، یک دستگاهی جدای از ولایت و سرپرستی خداوند عالم نیست. لطف اهل بیت(ع) در همه جا به محبین آنها می رسد. هم در دنیا ، هم در مرگ و هم بعد از آن در برزخ و قیامت و در همه ی عوالم . "در هیچ عالمی از عوالم نیست که ما بی نیاز از اهل بیت باشیم." درهیچ عالمی از عوالم نیست که دست اهل بیت کوتاه و بسته باشد.

در زیارت جامعه ی کبیره می خوانیم که اینها رحمت موصوله ی خدا هستند. رحمت موصوله یعنی قطع نمی شود و دائم متصل است. پس دست اهل بیت در هیچ کجایی کوتاه نیست...

حاج آقای بهجت می فرمودند انشاء الله ما جوری زندگی کرده و جوری اعمال انجام دهیم که در لحظه ی آخر که قرار است اهل بیت دستگیری کنند نگویند که ما این فرد را نمی شناسیم. او با ما کاری نداشت. بنابراین ولایت اهل بیت سکرات را آسان می کند ،خصوصاً محبت امیرالمومنین علی(ع).

اینکه می گوییم خصوصاً چون امیرالمومنین مرز و ملاک حق و باطل است. شیعه وسنی از پیامبر(ص) نقل کرده اند که فرمود: یا علی حب تو را داشتن ایمان است و بغض نسبت به تو داشتن کفر است. پیامبر اکرم(ص) فرمود: اگر کسی علی (ع) را دوست داشته باشد سکرات و سختی های مرگ برای او آسان می شود...



بدعاقبتی و بعضی از عوامل آن

بدعاقبتی، یعنی اینکه سرانجام کار انسان به بدی و شقاوت ختم شود. سوء عاقبت، عوامل مختلفی دارد که به برخی از آنها اشاره می شود.

تکبّر: شیطان در میان فرشتگان بود. همراه آنها بندگی خدا را می کرد، اما عاقبت به گمراهی کشیده شد و از درگـاه خداوند رانده شد و مورد لعنت خدا، قرار گرفت ،سوره ص، آیات ۷۷ ـ ۷۸ زیرا فرمان خداوند را اطاعت ننمود و به حضرت آدم (ع) سجده و خضوع نکرد و علّت آن تکبّر بود. (و هنـگامی که به فرشتگان فرمان دادیم که به آدم سجده کنید، همه سجده کردند جز شیطان که سرباز زد و تکبر ورزید و از کافران بود.) قرآن، سوره بقره، آیه ۳۴

محبت دنیا: پیامبر اکرم (ص) فرمود: (... وَ هُوَ مِفْتاحُ کُلِّ مَعْصِیَةٍ وَ رَاءْسُ کُلِّ خَطیئَةٍ وَ سَبَبُ اِحْباطِ کُلِّ حَسَنَةٍ) سفینه البحار ، ج ۲ ، ص ۹۳ ، بیروت محبت دنیا، کلید هر نافرمانی و اساس هر خطاو سبب نابودی اعمال نیك است بلعم باعورا، به خاطر حبّ دنیا، سرانجام کارش به گمراهی کشید.(وَاتْلُ عَلَیْهِمْ نَبَاءَ الَّذی اتَیْناهُ ایاتِنا فَانْسَلَخَ مِنْها فَاَتْبَعَهُ الشَّیْطانُ فَکانَ مِنَ الْغاوینَ)قرآن، سوره اعراف، آیه ۱۷۵ . بخوان برای آنها (مردم ـ بنی اسرائیل) سرگذشت آن کس را که آیات خود را به او دادیم ، ولی از آنها جدا شد و شیطان او را دنبال کرد و از گمراهان شد. بلعم باعورا، یکی از دانشمندان زمان حضرت موسی (ع) بود. خداوند در این آیه می فرماید: ما آیات خود را به او دادیم . بر اساس روایتی از امام رضا (ع)، بلعم باعورا اسم اعظم را می دانست و با آن دعا می کرد و

دعایش مستجاب می شد،تفسیر قمی، ج ۱، ص ۲۸۴. اما همانگونه که در آیه اشاره شده است ،(وَلكِنَّهُ اَخْلَدَ اِلَى الأرْضِ وَ اتَّبَعَ هَواهُ) ولیکن او خود را به زمین چسبانده و پیروی از هوای نفسش نموده است . میل به بهره وری از لذّات دنیا و ملازمت با آن را پیدا نمود و پیروی از هوای نفس کرد و بخاطر آن از آیات الهی روی گرداند. سپس شیطان او را دنبال کرد و کنترل او را به دست گرفت . و سرانجام ، نتوانست خود را از ورطه هلاکت و گمراهی ، رهایی دهد. ترجمه المیزان ، ج ۸ ، ص ۴۳۲ ـ ۴۳۵ ، اقتباس

ارتکاب گناهان: (ثُمَّ كانَ عاقِبَةَ الَّذينَ اَساؤُا السُّواءىَّ اَنْ كَذَّبُوا بِا ي اتِ اللّهِ وَ كانُوا بِه ا يَسْتَهْزِؤُنَ) قرآن، سوره روم، آیه (۳۰) سپس سرانجام کسانی که اعمال بد، مرتکب شدند به جایی رسید که آیات خدا را تکذیب کردند و آن را به مسخره گرفتند. با نگاهی اجمالی به تاریخ زندگانی یاغیان و جانیان ،می توان دریافت که آنها در آغاز چنین نبوده اند و دست کم ، نور ضعیفی از ایمان در قلب آنها وجود داشته ، ولی ارتکاب پی درپی گناهان سبب شده که روز به روز از ایمان و تقوا فاصله بگیرند و سرانجام ، به آخرین مرحله کفر برسند. برای نمونه ، یزید به خاطر گناه زیاد و اعمال پلیدی که داشت ، کارش به جایی رسید که کافر شد وشمشیر بر حجّت خدا کشید. حضرت زینب (س) در خطبه معروفی که در مقابل یزید ایراد نمود، همین آیه را درباره اش قرائت کرد و یزید را از مصادیق بارز این آیه دانست ..

به نقل از تفسیر نمونه ، ج ۱۶ ، ص ۳۷۵

سوال: چكار كنيم در لحظه مرگ, شيطان ايمان مان را از مانگيرد

"خواندن خواندن دعاى عديله "

...مرحوم فخر المحققين در آخر كتاب «ارشاد المسترشدين في اصول الدين» مي گويد ترديدي نيست كه شيطان در دم واپسين ودر حال جان كندن نزد محتضر حاضر مي شود و با راه هاي مختلف و گوناگوني مي كوشد كه او را از صراط مستقيم و مسير حق خارج سازد و ايمانش را بربايد و به عذاب دردناک خداوند قهار گرفتارش سازد، به همين جهت او را به عديله تعبير كرده اند (عدول دهنده ايمان به كفر و حق به باطل) از امامان ما نقل شده كه آنان از شرّ عديله در هنگام مرگ و آخرين لحظات زندگي به خدا پناه مي بردند و از آفريدگار جهان درخواست مي كردند كه آنان را از وسوسه و دغدغه شيطان در دم مرگ نگاه دارد و "دعاي عديله" كه مشتمل بر اعتقاداتي است به اين مناسبت عديله گفتند، يعني جلوگيري از عديله و منع كننده از شياطين است...و گفته شده كه، هركس "دعاي عديله "را بخواند و به خداوند امانت بسپارد تاموقع جان كندن، جلو شيطان را بگيرد تا نتواند عقايد حقه او را از او باز پس گيرد، بسيار مؤثر است...نقل مي كنند امام خميني به يكي از نوه هايش علاقه خاصي داشت، به طوري كه هر وقت مي خواست پيش امام برود مي رفت و امام هم ناراحت نمي شد. حتي هر وقت مي ديدند امام ناراحت است او را مي فرستادند پيش امام تا امام خوشحال شود اما سه روز به ارتحال شان مانده دستور داده بودند ديگر

نگذارید او پیش من بیاید تا بدون هیچ علاقه اي به دنیا و مافي ها ارتحال نمایند و مبادا شیطان کوچکترین رخنه اي به این دژ محکم ایمان و تقوا پیدا کند.

اعمال که سبب می گردد از وسوسه شیطان در هنگام مرگ نجات پیدا کرده و با ایمان از دنیا برویم

جناب فخر المحققین، فرموده که هر کس بخواهد از آن سالم بماند استحضار کند ادله ایمان و اصول خمسه را با ادله قطعیه و صفای خاطر و بسپرد آنرا به حق تعالی که در وقت حضور موت به او رد فرماید به این طریق و بعد از ذکر عقاید حقه بگوید: اللهم یا ارحم الراحمین انی قد اء ودعتك یقینی هذا و ثبات دینی و اءنت خیر مستودع و قد اءمرتنا بحفظ الودایع فرده علی وقت حضور موتی . پس بر حسب فرمایش آن بزرگوار خواندن دعای عدیله معروف و استحضار معنی آن در خاطر برای سلامت جستن از خطر عدیله عندالموت نافع است. رجوع به مفاتیح الجنان، پس از دعای عدیله

و شیخ طوسی (ره) از محمد بن سلیمان دیلمی روایت کرده است که به خدمت حضرت صادق(ع) عرض کردم که شیعیان تو می گویند که ایمان بر دو قسم است : یکی مستقر و ثابت و دیگر آنکه به امانت سپرده شده است و زایل می گردد، پس مرا دعائی بیاموز که هر گاه آنرا بخوانم ایمانم کامل گردد و زایل نشود. فرمود که بعد از هر نماز بگو:رضیت بالله ربا و بمحمد صلی الله علیه و آله نبیا و بالاسلام دینا و بالقرآن کتابا و بالکعبة قبلة و بعلی ولیا واماما و

بالحسن و الحسین و علی بن الحسین و محمد بن علی و جعفر بن محمد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمد بن علی و علی بن محمد والحسن بن علی و الحجه بن الحسن صلوات الله علیهم اءئمة ، الله انی رضیت بهم اءئمة فارضنی لهم انك علی كل شی ء قدیر. رجوع به مفاتیح الجنان، پس از دعای عدیله

و از چیزهائی که برای این عقبه سودمند است مواظبت به اوقات نمازهای واجب است. و در حدیثی است که در مشرق و مغرب عالم اهل بیتی نیست مگر آنکه ملك الموت در هر شبانه روز در اوقات نماز پنج مرتبه به ایشان نظر می کند پس هر گاه کسی را که می خواهد قبض روح کند از کسانی باشدکه مواظب اوقات نماز است پس ملك الموت به او شهادتین را تلقین کند و شیطان را از او دور سازد... بحارالانوار،ج ۶،ص ۱۶۹، ح ۴۴

روایت شده است که حضرت صادق (ع) برای شخصی نوشت که اگر بخواهی کارت به خوبی پایان پذیرد و به خوبی جانت گرفته شود پس حق خدا را بزرگ شمار و نعمت های او را در راه گناه مصرف مکن و از حلم خدا مغرور مشو و هر کس که مرا یاد کند و اظهار دوستی ما کند چه راست گوید یا دروغ گرامی بدار زیرا اگر دروغ گوید ضررش به خود او می رسد... بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۳۰۳ ، ح ۴۴

وظایف ما در کنار شخص محتضرچیست؟

گاهی اوقات انسان با فردی مواجه می شود که در لحظات بسیار سخت و حساس احتضار است و نیاز دارد که کسی به او کمک بدهد، اما اطرافیان که در کنار او هستند اصلاً نمی دانند که چکاری بکنند . برای یک مسلمان زشت است که در آن هنگام نداند چکار باید بکند . در باره ی شخص محتضر یک وظیفه ی واجب و تعدادی نیز وظیفه ی مستحب داریم . وظیفه ی واجب این است که اگر مواجه شدیم با فردی که علائم مرگ در او مشخص شده و به نظر می رسد در حال رفتن از دنیا است او را رو به قبله کنیم . این کار بر هر مسلمانی واجب است البته اگر کسی او را رو به قبله کرد از دیگران ساقط است یعنی واجب کفایی است . باید طوری او را به پشت بخوابانیم که کف پاهای او به سمت قبله باشد . البته اگر در جایی بود که این کار امکان پذیرنبود ، مثلاً بر روی تخت بیمارستان که به فرد سرم و دستگاه های مختلفی وصل است و این امکان وجود ندارد ، باید حتی الامکان و تا جایی که به این شکل شبیه تر است او را قرار داد . اگر هم نشد که ساقط است. در روایتی از پیامبر اکرم (ص) فلسفه ی این کار گفته شده است . ایشان فرمود اگر کسی را اینگونه رو به قبله کنید دائم تا زمان قبض روح ملائک الهی و خود خداوند با رحمت خود به او رو می کنند. آداب مستحبی نیز وجود دارد که اولین آن مسئله ی تلقین است. این را باید در نظر بگیریم که آن شخصی که در سکرات موت قرار دارد به قدری در سرگردانی و تحیر است که چه بسا اسم خود را نیز به یا نمی آورد . او در یک

حالت گیجی و تحیر تام است لذا در روایات متعدد گفته شده که به او کمک بدهید . شهادتین را به این صورت به او تلقین کنید ، در کنار او نشسته و آرام آرام نه با داد و بیداد و دعوا و اینطور چیزها که بیشتر او را اذیت کند به دهان او بگذارید که بگو لااله الا الله، خدا یکی است. اسم پیامبر را ببر و بگو محمد رسول الله, امام اول خود را بگو، علی (ع) و... پیامبر اکرم (ص) فرمود : این کار را بکنید و حرف های پراکنده دیگرنزنید و سپس فرمود: اگر به این صورت تلقین کنید آن کسیکه بر زبان او این کلمات باشد وبا اینها از دنیا برود داخل بهشت میشود . البته معلوم است که از روی اعتقاد این کلمات را می گوید و طوطی واربیان نمی کند . دومین نکته تلقین دعای فرج است . دعای فرج آن چیزی است که در قنوت ها در رساله ها گفته شده بخوانید . افراد می توانند در رساله ها قسمت قنوت مراجعه کنند . لا اله الا الله الحلیم و الکریم ، لااله الا الله العلی العظیم ، سبحان اله الرب السماوات و... در رساله ها به این بخش رجوع بفرمایید . این دعای فرج است که خود مرور اعتقادات توحیدی است . این را آرام آرام بخوانید که شخص محتضر به دنبال شما بخواند . امیرالمومنین(ع) بر سر بالین هر محتضری که می رفتند و این رامی خواندند می فرمودند که دیگر ترسی نیست. سومین نکته ای که توصیه شده خواندن هر جای قرآن خصوصاً آیت الکرسی، سوره ی یاسین و صافات است .اینها را برایش بخوانیم و لازم نیست تلقین کنیم . درروایات داریم سوره یاسین را که می خوانید ملائک رحمت نازل می شوند. صافات را که می خوانید وسوسه های شیطان دفع می شود .

اینها آثار این سوره ها است که در آن هنگام خیلی مهم است . چهارمین چیزی که ما به آن توصیه شده ایم القاء امید است . خوف و رجاء و بیم و امید یک مومن تا وقتی که زنده است باید مساوی باشد. هم از اعمال خود، از آخرت و از عذاب بترسد و هم به رحمت خدا امیداور باشد . اما در روایات متعدد داریم که هنگام مرگ باید فقط امید باشد . لذا به آن شخصی که هنگام احتضار است رحمت خدا را القا کنید . اهل بیت به توکمک می دهند و جایی می روی که به استقبال تو می آیند . ما در روایت داریم که رحمت خدا در آخرت به گونه ای است که حتی ابلیس به آن طمع می کند . ابلیسی که گناه اولین و آخرین به عهده ی او است وقتی رحمت خدا را می بیند می گوید شاید ما را هم ببخشند . باید این رحمت را با خواندن همین روایات به فرد القاء کرد و اگر هم بلد نیستیم بگوییم که لطف خداوند متعال بی نهایت است ، گناه ما محدود است اما رحمت او نامحدود است .

لطف خدا بیشتر از جرم ماست نکته ی سربسته چه گویی خموش



بهترین اعمال کنار محتضر

تعریف محتضر [احکام محتضر]

پرسش : محتضر به چه کسی گفته می شود؟

پاسخ : «محتضر» یعنی کسی که در حال جان دادن است

چگونگی قرار دادن محتضر [احکام محتضر]

پرسش : کیفیت قرار دادن محتضر را بیان فرمائید؟

پاسخ : بنابراحتیاط واجب باید محتضر را به پشت بخوابانند و پای او را به طرف قبله کنند، خواه مرد باشد یا زن، بزرگ باشد یا کوچک و اگر خواباندن او به این صورت کاملًا ممکن نیست، بنابر احتیاط واجب، آن مقدار که ممکن است به این دستور عمل کنند و اگر ممکن نشد رو به قبله بنشانند و اگر آن هم ممکن نیست به پهلوی راست، یا به پهلوی چپ رو به قبله

وجوب رو به قبله قرار دادن محتضر [احکام محتضر]

پرسش : آیا رو به قبله کردن محتضر لازم است؟ پاسخ : رو به قبله کردن محتضر بر هر مسلمانی واجب است و اجازه گرفتن از ولیّ او لازم نیست.

استحباب تلقین شهادتین برای محتضر [احکام محتضر]

پرسش : آیا تلقین شهادتین برای محتضر لازم است و اینکه این تلقین باید چگونه باشد؟ پاسخ : مستحب است شهادتینو اقرار به دوازده امام و سایر عقائد اسلام را به کسی که در حال احتضار است طوری تلقین کنند که بفهمد و مستحب است آن را تا وقت مرگ تکرار کنند.

دعای زمان احتضار [احکام محتضر]

پرسش : خواندن چه دعایی در زمان احتضار استحباب دارد؟

پاسخ : مستحبّ است این دعا را به محتضر تلقین کنند بطوری که بفهمد: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِیَ الْکَثِیرَ مِنْ مَعاصِیکَ وَ اقْبَلْ مِنّی الْیَسیرَ مِنْ طاعَتِکَ یا مَنْ یَقْبَلُ الْیَسِیرَ وَ یَعْفُو عَنِ الْکَثِیرِاقْبَلْ مِنّی الْیَسِیرَ وَاعْفُ عَنّی الْکَثیرَ اِنَّکَ انْتَ الْعَفُوُّ الْغَفُورُ اللَّهُمَّ ارْحَمْ فَاِنَّکَ رَحیم، و بهتر است که خودش نیز بخواند.

استحباب بردن محتضر به محل نمازش [احکام محتضر]

پرسش : برای کسی که سخت جان می دهد، انجام چه کاری استحباب دارد؟

پاسخ : مستحب است کسی که سخت جان می‌دهد او را به محلّ نمازش ببرند.

استحباب خواندن قرآن بر بالین محتضر [احکام محتضر]

پرسش : قرائت چه سوره هایی بر بالین محتضر، برای راحت جان دادن او استحباب دارد؟ پاسخ : شایسته است برای راحت شدن محتضر بر بالین او سوره مبارکه «یس» و «صافّات» و «احزاب» و «آیهالکرسی» و هرچه از قرآن ممکن است بخوانند.

مکروهات زمان احتضار [احکام محتضر]

پرسش : انجام چه کارهایی در نزد محتضر کراهت دارد؟

پاسخ : تنها گذاشتن محتضر، گذاشتن چیزی سنگین روی شکم او و حضور جُنُب و حائض نزد او و همچنین گریه کردن، حرف زدن و تنها گذاشتن زن ها نزد او را، از مکروهات شمرده اند.

ادای دیون در صورت بروز نشانه های مرگ [احکام محتضر]

پرسش : اگر هنگام ظهور نشانه های مرگ انسان یقین داشته باشد که اطرافیان پس از او حقوقی که بر گردن او است را به نحو شایسته پرداخت می کنند، آیا لازم است که خود به این امر مبادرت ورزد؟

پاسخ : در صورتیکه بتواند خودش ادا کند باید اقدام کند والا وصیت می کند.

پرسش : بعد از مرگ چه کارهایی مستحب است؟

پاسخ: مستحب است بعد از مرگ دهان میت را روی هم بگذارند که باز نماند، چشم ها و چانه میت را ببندند، دست و پای او را صاف کرده و پارچه‌ای روی او بیندازند، برای تشییع جنازه او مومنین را خبر کنند، تا وقتی از محل مردن حرکت نداده‌اند رو به قبله باشد و در دفن او عجله نمایند، ولی اگر یقین به مرگ او ندارند، باید صبر کنند تا کاملًا معلوم شود.

اگر میّت زن حامله باشد [احکام محتضر]

پرسش : اگر میت زن حامله باشد و بچه زنده باشد وظیفه چیست؟

پاسخ : اگرمیت زن حامله باشد و هنوز بچه در شکم او زنده است و یا احتمال زنده بودن او را بدهند، باید پهلوی چپ او را بشکافند و طفل را بیرون آورند، سپس پهلو را بدوزند و چنانچه دسترسی به اهل اطّلاع بوده باشد این کار را زیر نظر آنها انجام شود.

منبع: سایت هدانا برگرفته از استفتائات آیت الله العظمی مکارم شیرازی

چه کاری کنیم سختی ها و شداید مرگ آسان شود؟

در روایات اهل بیت (ع)هم به عواملی اشاره شده که باعث آسان شدن مرگ ، راحت از دنیا رفتن و سختی نکشیدن فرد می شود و هم عواملی که باعث می شود فرد با سلامت از دنیا برود . این دو نکته است ، اینکه هم انسان راحت از این عالم به عالم دیگر منتقل شده و سختی نکشد . و هم با سلامت رفته و دچار آن وسوسه هایی که شیاطین در لحظه ی آخر انسان را می کنند و تیرهای آخر را به سمت او پرتاب می کنند نشود . اینجا دیگر منزل آخری است که دست شیطان به انسان می رسد و در نتیجه تمام تلاش خود را در این لحظه می کند . اهل بیت در روایات مختلفی اشاره به عوامل آسان ، راحت و با سلامت از دنیا رفتن کرده اند . اصلی ترین مورد این است که انسان اعتقادات سالم و درستی داشته باشد . تردیدی نیست که اگر من ایمان به خدا و آخرت داشته باشم و سیم اتصال من به خدا وصل باشد ، زمانی که می خواهند من را به سمت خدا منتقل کنند وحشت نمی کنم . چرا که من را به سمت دشمن نمی برند بلکه به سمت دوست می برند . خود این ایمان ، انسان را در لحظه ی آخر راحت می کند . در روایت زیبایی است که حضرت عزرائیل (علیه السلام) بر ابراهیم خلیل الله وارد شد . حضرت ابراهیم (علیه السلام) وقتی او را دید پرسید: آیا تو الان من را دعوت می کنی که به اختیار آن طرف بیایم، یا زمان اختیار گذشته و خواهی نخواهی باید بروم ؟ حضرت عزرائیل (علیه السلام) گفتند نه به اختیار خود شما است که بیایید یا نیایید . حضرت ابراهیم چیزی گفت که حضرت

عزرائیل را به فکر وادار کرد : خدا دوست و خلیل من است ، آیا دیده ای که یک دوستی مرگ را به دوست خود هدیه بدهد ؟ حضرت عزرائیل درمانده شد . از خداوند متعال خطاب به حضرت عزرائیل رسید که به او بگو آیا دیده ای که دوستی از دیدار دوست خود بدش بیاید . تو به طرف دوست خود می آیی و دوست مشتاق دیدن دوست است . اگر بخواهیم این نگاه را به مرگ داشته باشیم مستلزم این است که ایمان داشته باشیم. در این صورت چقدر این لحظه برای فرد زیبا خواهد بود. در آیه بیست و هفت سوره ی ابراهیم داریم که خداوند مومنین و افراد با ایمان را نگاه می دارد و در دنیا و آخرت آنها را تثبیت می کند . ما در روایات متعدد داریم که حضرت عزرائیل (علیه السلام) می گوید که من از پدر و مادر مهربان بر مومن مهربان تر هستم . خود او مومنین را به شهادتین تلقین می کند . ملائکه ی مرگ به او خوش آمد گفته و به استقبال او می آیند . در روایتی داریم که دو شاخه ی گل بسیار معطر از حرم الهی برای او آورده می شود . بوی یکی از آنها به گونه ای است که فرد خانواده و اموال خودرا فراموش می کند تا سختی نکشد . و بوی دیگری از نسیم رحمت الهی آنچنان حالتی در او ایجاد می کند که سخاوتمندانه جان خود را بدهد. اینها همه برای مومن است . یک روایتی است ازحضرت امام صادق (ع) که می فرماید: روزی گذر سلمان در کوفه به بازار آهنگرها افتاد . یک مرتبه دید جوانی بیهوش شده و مردم اطراف او را گرفته اند . سلمان که از آن نزدیکی عبور می کرد، یکی از آن افراد دوید و به او گفت یا اباعبدالله این جوان مریض

و بیهوش است بیا یک دعایی بالای سر او بخوان که بهوش بیاید . حضرت سلمان وقتی نزدیک شد و به بالین جوان رسید او چشم باز کرد . تا سلمان را دید سر خود را بلند کرد و گفت یا ابا عبدالله اینطور نیست که مردم گمان می کنند من بیمار هستم . وقتی گذر من به بازار آهنگرها افتاد و دیدم که با چکش های آهنی به میله های سرخ می کوبیدند یاد این آیه افتادم : نگهبانان جهنم با چکش های آهنین بر دوزخیان می زنند . در این حالت دیگر نفهمیدم و از هوش رفتم . سلمان دید این فرد با معرفت است با او دوست شد . بعد از یک مدتی این جوان مریض شد ، سلمان به عیادت او رفت و دید که موقع مرگ او است . سلمان به حضرت عزرائیل (ع) خطاب کرد که یا ملک الموت این جوان برادر و دوست من است لطفاً مراعات او را بکن . حضرت عزرائیل فرمود: یا ابا عبدالله من مراعات این جوان و تمام مومنین را خواهم کرد و با آنها دوست هستم . بنابراین اصلی ترین شرط برای راحت مردن ایمان است . البته اگر می خواهیم ایمان در لحظه ی مرگ و پس از آن در مراحل ابدیت حافظ ما باشد باید در دنیا حافظ ایمان خود باشیم . ما حافظ ایمان خود باشیم تا ایمان در سختی ها حافظ ما باشد . بعضی از افراد هستند که از ایمان و اعتقادات خود محافظت ندارند . چه بسا که اعتقادات آنها لغزنده و سست است . در روایت داریم که اعتقادات و ایمان بعضی از افراد عاریه ای است ، از این دست می گیرند و از آن دست می دهند . مثلاً تا یک مقدار وضع مالی جابجا می شود ، حقوق کم و زیاد می شود و فشار زندگی وارد می شود چه بسا افراد خدا را به ظلم متهم

می کنند . اینها خطرناک است . باید ایمان ها را تثبیت کرده و نگاه داشت . تثبیت ایمان و اعتقادات هم فقط با خواندن کتاب و یا رفتنبه کلاس عقیدتی نیست . اینها خوب است و می تواند عقل را قانع کند . اما دل انسان نیز باید قانع شود . باید قلب انسان باور کند و ایمان در قلب رسوخ کند . باور قلب با عمل به دست می آید .

هرچقدر ما اعمال خود را طبق وظایف و دستورات دینی انجام دهیم مانند چکشی که بر میخ می رود و فرو می رود باعث تثبیت اعتقادات در قلب و باور آنها می شود . این آیه ی قرآن است : اگر می خواهید به یقین و باور قلبی برسید ، عبودیت و بندگی انجام دهید . عمل صالح هم حافظ و تثبیت کننده ی ایمان و هم ارتقاء دهنده ی آن است . هم ایمان عمل صالح را خالص تر می کند و هم برعکس . هر گناه و معصیت بندهای ایمان و اعتقادات را شل و پاره می کند. چه بسا بعد از مدتی اگر انسان دچار معاصی و آلودگی ها شود و توبه نکرده و باز نگردد از درون خالی می شود . و در این صورت شاید در حادثه های سنگین مانند لحظه ی مرگ نتواند ایمان خود را حفظ کند.

اعمالی برای عاقبت بخیر شدن و از شقاوت به سعادت رسیدن

۱/خواندن دعای یازدهم صحیفه کامله : یا من ذکره شرف للذاکرین تا آخر

۲/ خواندن دعای تمجید که در کافی و غیره نقل شده سودمند است. مفاتیح الجنان

۳/ خواندن نمازی که در یکشنبه ذی القعده وارد شده است. مفاتیح الجنان

۴/ مداومت به این ذکر شریف خوب است : ربنا لا تزغ قلوبنا بعد اذ هدیتنا و هب لنا من لدنك رحمة انك انت الوهاب . سوره آل عمران ، آیه ۸

۵/مداومت به تسبیح حضرت زهرا (س)

۶/ انگشتر عقیق در دست کند به ویژه اگر انگشتر عقیق سرخ باشد و به ویژه اگر بر آن نقش محمد نبی الله و علی ولی الله باشد

۷/خواندن سوره سوره مؤمنون در هر جمعه ،

۸/خواندن هفت مرتبه بعد از نماز صبح و نماز مغرب : بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم.

۹/در شب بیست و دوم رجب هشت رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یك مرتبه و قل یا ایها الکافرون هفت مرتبه بخواند و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه استغفار کند.اقبال الاعمال ، ج ۳ ، ص ۲۵۹

۱۰/ سید بن طاووس از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت کرده که هر که در شب ششم شعبان چهار رکعت نماز گزارد و در هر رکعت حمد یك مرتبه و پنجاه مرتبه توحید بخواند روح او را با سعادت بگیرد و قبرش را وسیع گرداند و از قبر خود بیرون شود در حالیکه صورتش مثل ماه باشد. و می گوید

اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا عبده و رسوله . اقبال الاعمال ، ج ۳ ، ص ۳۰۶ ...



اعمالی که سبب آسانی و کاهش سکرات مرگ می شود

۱. خواندن سوره‌هایی از قرآن

پیامبر اکرم(ص) در سخنانی فرمود:«کسی که سوره «ق» را بخواند، خداوند مشکلات و سکرات مرگ را بر او آسان می‌سازد».[طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۹، ص ۲۱۰]

«...هر مسلمانی سوره "یوسف" را بخواند و به خاندان و بردگان خود آن‌را یاد بدهد خداوند سختی‌های مرگ را بر وی آسان گرداند...» [مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۳۱۵؛ أنوار التنزيل و أسرار التأويل،ج ۳، ص ۱۷۹]

«هرکس آیه الکرسی را بخواند سکرات مرگ بر او آسان می‌گردد».[نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۴، ص ۳۳۵]

امام صادق(ع) فرمود: «هرکس سوره یس را در عمرش یک مرتبه بخواند، ... خداوند سکرات مرگ را بر او آسان می‌کند».[صدوق، محمد بن علی، ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، ص ۱۱۱ – ۱۱۲]

شیخ کلینی از حضرت صادق (ع) روایت کرده که فرمود: از قرائت سوره اذا زلزلت الارض زلزالها ملول نشوید زیرا که هر که این سوره را در نوافل خود بخواند حق تعالی زلزله بر او وارد نسازد و او را به زلزله و صاعقه و به آفتی از آفات دنیا نمیراند، و در وقت مردن او ملکی کریم از نزد حق تعالی بر او نازل شود و بالای سر او بنشیند و بگوید: ای ملك الموت ، نسبت به ولی خدا مدارا کن زیرا که او مرا بسیار یاد می کرد . اصول کافی ، ج۲ ، ص ۱۲۶ ،

ح ۲۴ و در روایتی دیگر پیامبر (ص) فرمودند : که هر کسی بعد از هر نمازش مقداری قرآن بخواند سختی های هنگام جان دادن را نمی چشد . و در آخر نیز پیامبر (ص) فرمودند: حضرت عزرائیل در هنگام خواندن نماز به همه ی مردم اشراف دارد ، اگر این مردم را مواظب بر اوقات نماز دید، خود ایشان شهادتین را تلقین می کند. خواندن سوره یس ، و الصافات

۲. روزه

پیامبر خدا(ص) یکی از پاداش‌های کسانی را که در ماه مبارک رمضان روزه بگیرند، آسان شدن سکرات مرگ بیان فرمودند.[صدوق، محمد بن علی، امالی، ص ۱۹۳، بیروت، اعلمی، چاپ پنجم، ۱۴۰۰ق] شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده که هر که يك روز از آخر ماه رجب روزه بگیرد، حق تعالی او را ایمن گرداند از شدت سکرات مرگ و از ترس بعد از مرگ و از عذاب قبر . بحارالانوار ، ج ۸۱ ، ص ۲۳۸

بدانید که از برای روزه گرفتن بیست و چهار روز از رجب ثواب زیادی رسیده ؛ از جمله آنکه ، ملك الموت به صورت جوانی با لباس خوب با قدحی از شراب بهشت ، وقت قبض روح او حاضر می شود، و آن شراب را به او بدهد تا سکرات مرگ بر او آسان شود. بحارالانوار ، ج۹۷ ، ص ۳۲ ، ج۶

۳. پوشاندن لباس بر تن مسلمان

امام صادق(ع) یکی از پاداش‌های کسانی را که بر تن برادر دینی خود لباس بپوشانند، آسان شدن سکرات مرگ بر آنان بیان می‌فرماید.[کلینی، محمد بن

یعقوب، کافی، ج ۲، ص ۲۰۴] در روایتی دیگر از حضرت صادق (ع) فرمودند که :هر کس جامه زمستانی یا تابستانی را بر برادر خود بپوشاند، خداوند او را از جامه های بهشتی می پوشاند و سکرات مرگ را بر او آسان می کند و قبرش را گشاد می سازد. بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۳۷۹ ، ح ۸۳

۴. صله رحم

حضرت موسی(ع) به خدا عرضه داشت که پاداش کسی که صله رحم کند چیست؟ خداوند یکی از پاداش‌های او را آسان شدن سکرات مرگ معرفی می‌کند.[امالی، ص ۲۰۸] شیخ صدوق از حضرت صادق (ع) روایت کرده است که فرمود : هر که بخواهد که حق تعالی بر او سکرات مرگ را آسان کند باید صله ارحام و خویشان خود کند، و به پدر و مادر خود نیکی و احسان نماید، پس هر گاه چنین کند خداوند دشواري های مرگ را، بر او آسان کند و در حیات خود فقر به او هرگز نرسد.بحارالانوار، ج ۷۴ ، ص ۶۶ ، ح ۳۳



۵. محبت اهل بیت(ع)

پیامبر اکرم(ص) فرمود: «بدانید هرکس علی را دوست بدارد، خداوند شدّت و سختی جان‌دادن را بر او آسان می‌کند و قبرش را باغی از باغ‌های بهشت قرار می‌دهد».[صدوق، محمد بن علی، فضائل الشیعه، ص ۴ – ۵]

امام علی(ع) در جواب به این سؤال که چه کسانی سکرات مرگ دارند، مردم را به سه گروه تقسیم کردند:

۱. شیعیان واقعی، که مرگ برای اینها عین لذّت و بشارت به زندگی ابدی می‌باشد؛ چون به محض مردن وارد بهشت می‌شوند.

۲. کسانی که دشمن اهل‌بیت(ع) هستند. مرگ برای اینها نیز عین عذاب و بشارت به عذاب ابدی است.

۳. آنها که نه مثل گروه نخست، خالص می‌باشند، نه مثل گروه دوم، دشمن اهل بیت(ع)؛ بلکه مؤمنانی هستند که گناهانی نیز دارند. اینها به هنگام مرگ، حالتی غصّه‌دار و ترسان و وحشت زده دارند؛ چون نمی‌دانند بعد از مرگ چه چیزی در انتظارشان است. این همان عذاب جان کندن است.[صدوق، محمد بن علی، إعتقادات الإمامیه، ص ۵۱] با توجه به سخن امام(ع)، سکرات موت برای دسته نخست؛ یعنی شیعیان واقعی آسان خواهد بود، به‌طوری که مرگ را متوجه نخواهند شد.[برقی، احمد بن محمد، محاسن، ج ۱، ص ۱۷۷]با این وجود؛ هر چند مؤمنان نیکوکار، پس از مرگ به جهانی پرنعمت و خوش می‌روند، امّا جدایی روح از بدن به گونه طبیعی سختی‌هایی می‌آورد؛ زیرا جسم با روح رشد

و نمو داشته است و به حدی رسیده است که درد و سختی را درک می‌کند.[ر. ک: مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۶، ص ۱۵۸] از طرفی، برخی مرگ‌هایی که ناشی از زخم شمشیر یا آثار مسمومیت و مواردی از این دست باشد، با درد و رنج مادی همراه است و از آن‌جا که پیامبران، معصومان و اولیای الهی نیز از این موضوع استثناء نیستند، آنها نیز دچار درد و رنج می‌شوند، اما سکرات مرگ چیزی فراتر از درد و رنج مادی و عادی است که تا انسان بدان مبتلا نشود، به خوبی درکش نخواهد کرد. نوعی کنده شدن اجباری از آنچه به شدت دوستش دارد و مقاومت و دست و پازدن بیهوده برای باقی‌ماندن! پیامبران، معصومان و اولیای الهی، اگرچه شاید هنگام مرگ دچار برخی دردها و رنج‌های مادی شوند، اما هرگز دچار چنین سکراتی نخواهند شد.

۶. خوراندن برادر مسلمان

از حضرت رسول (ص) منقول است که، هر که برادر خود را حلوائی بخوراند. حق تعالی تلخی مرگ را از او برطرف می کند. بحارالانوار ، ج ۷۵ ، ص۴۵۶ ، ح ۳۳



۷. خواندن دعا

و شیخ کفعمی از حضرت رسول (ص) روایت کرده است : هر که هر روزه ده مرتبه این دعا را بخواند حق تعالی چهار هزار گناه کبیره او را بیامرزد و او را از سکرات مرگ و فشار قبر و هول قیامت نجات دهد و از شر شیطان و لشکرهای او محفوظش بدارد و دینش ادا شود، و غم و همش زایل گردد این دعا این است : اعددت لکل هول لا اله الا الله ، و لکل هم و غم ما شاء الله ، و لکل نعمة الحمد لله ، و لکل رخاء الشکر لله ، و لکل اعجوبة سبحان الله ، و لکل ذنب استغفر الله ، و لکل مصیبة انا لله و انا الیه راجعون ، و لکل ضیق حسبی الله و لکل قضاء و قدر توکلت علی الله ، و لکل عدو اعتصمت بالله ، و لکل طاعة و معصیة لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم . بحارالانوار ، ج ۸۷ ، ص۵ و بدان نیز که از برای این ذکر شریف ، هفتاد مرتبه فضل عظیم است. از جمله آنکه وقت مردن او را مژده و بشارت دهند و آن ذکر این است: یا اسمع السامعین و یا ابصر الناظرین و یا اسرع الحاسبین و یا احکم الحاکمین سفینة البحار ، ج ۸ ، ص ۱۳۰ ، ماده " موت "

خواندن کلمات فرج است : (لا اله الا الله الحلیم الکریم لا اله الا الله العلی العظیم سبحان الله رب السماوات السبع و رب الارضین السبع و ما فیهن و ما بینهن و رب العرش العظیم و الحمدلله رب العالمین) تا آخر. که در قنوت نمازها خوانده می شود . کلمات فرج : به نقل از مفاتیح الجنان

خواندن دعای"یا من یقبل الیسیر و یعفو عن الکثیر اقبل منی الیسیر واعف عنی الکثیر انك انت الغفور الرحیم." بحارالانوار ، ج ۷۴ ، ص ۷۵ ، ح ۶۷

۸. نماز خواندن

و از حضرت رسول (ص) : مرویست که هر کس در شب هفتم رجب چهار رکعت نماز بخواند در هر رکعت حمد را یك مرتبه و توحید را سه مرتبه و سوره فلق و ناس را و بعد از فراغ ده مرتبه صلوات بفرستد و ده مرتبه تسبیحات اربعه بخواند حق تعالی او را در سایه عرش جای می دهد و به او ثواب روزه دار ماه رمضان عطا می کند و برایش ملائکه استغفار می کند تا از این نماز فارغ شود و جان دادن و فشار قبر را بر او آسان گرداند و از دنیا بیرون نرود مگر اینکه جای خود را در بهشت ببیند و حق تعالی او را از فزع اکبر ایمن گرداند. به نقل از مفاتیح الجنان



داستانهای واقعی در هنگام جان دادن

در قرآن، در آیه ۱۶ سوره حشر می‌خوانیم: «كَمَثَلِ الشَّيْطَانِ إِذْ قَالَ لِلْإِنْسَانِ اُكْفُرْ فَلَمّا كَفَرَ قَالَ: إِنّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنّي أَخَافُ اللَّهَ رَبَّ الْعَالَمِينَ»

«کار منافقان، همچون شیطان است که به انسان گفت: کافر شو {تا مشکلات تو را حل کنم} هنگامی که او کافر شد، شیطان گفت: من از تو بیزارم، من از خداوندی که پروردگار عالمیان است، ترس دارم».

بعضی از مفسّران می‌گویند: این آیه بیانگر برخورد شیطان با انسان در لحظات آخر عمر است، شیطان سعی می‌کند تا انسان را در حال کفر از دنیا ببرد، و به خصوص هنگام مرگ، که یک حالت ضعف شدید است، شیطان به انسان نزدیک می‌شود و اشیاء مورد علاقه‌ی او را به او نشان می‌دهد، و با همان اشیاء، او را تا سر حدّ کفر می‌کشاند، آنگاه از او بیزاری می‌جوید و از نزد او فرار می‌کند.
جمعی از مفسّرین شیعه و اهل تسنّن، داستان عجیب «برصیصای عابد» را در ذیل این آیه ذکر کرده‌اند و می‌گویند: منظور از انسان در این آیه «برصیصا» است، در این‌باره احادیثی نیز نقل شده است.

۱- داستان عجیب برصیصای عابد

در میان بنی‌اسرائیل عابدی به نام «برصیصا» زندگی می‌کرد. او زمانی طولانی عبادت کرده بود و در این راستا به حدّی از قرب الهی رسیده بود که مردم بیماران روانی را نزد او می‌آوردند، او دعا می‌کرد، آن‌ها سلامتی خود

را بازمی‌یافتند. روزی زن جوان بیماری را که از یک خانواده باشخصیّت بود، برادرانش نزد او آوردند، و بنا شد آن زن مدّتی در نزد برصیصا بماند تا شفا یابد. شیطان از فرصت استفاده کرده و به وسوسه‌گری پرداخت، و آن‌قدر زن را به نظر او زینت داد که آن مرد عابد به آن زن تجاوز کرد، چیزی نگذشت که معلوم شد آن زن باردار است. عابد خود را در تنگنای سختی دید، برای اینکه گناهش، کشف نگردد، آن زن را کشت و در گوشه‌ای از بیابان دفن کرد. برادران آن زن از این جنایت هولناک، آگاه شدند، و خبرش در تمام شهر پیچید تا اینکه به گوش امیر رسید، امیر با جمعی به تحقیق پرداختند، پس از اطمینان از صحت خبر، عابد را از عبادتگاهش خارج، و فرمان اعدام او صادر گردید. در روز معیّنی در حضور جمعیت بسیار، عابد را بالای چوبه‌ی دار بردند، وقتی که او بالای چوبه‌ی دار قرار گرفت، شیطان در نظرش مجسّم شد و به او گفت: «این من بودم که تو را به این روز افکندم و اگر آنچه را می گویم، اطاعت کنی؛ تو را از این مهلکه نجات خواهم داد».

عابد گفت: چه کنم؟

شیطان گفت: کافی است به من یک بار سجده کنی. عابد گفت: می‌بینی که در این حالت، نمی‌توانم سجده کنم. شیطان گفت: اشاره‌ای کفایت می‌کند.عابد با گوشه چشم خود، یا با دستش اشاره کرد، و شیطان را این‌گونه سجده نمود و همان‌دم جان سپرد و از دنیا رفت.[مجمع‌البیان، ج ۹، ص ۲۶۵ / تفسیر روح البیان، ج ۹، ص ۴۴۶ و تفسیر قرطبی، ج ۹، ص ۶۵۱۸]

این است نمونه‌ای از عاقبت سوء پیروان شیطان و کفر و درماندگی آن‌ها در لحظه‌ی سخت مرگ.طبق بعضی از روایات، از برصیصا به عنوان «راهب» (عالم و عابد بزرگ مسیحی) یاد شده که شیطان از او تقاضای دو سجده کرد، او دو سجده نمود و از دنیا رفت.[المحجة البیضاء، ج ۵، ص ۵۶]

قابل توجّه اینکه امام صادق(ع) فرمود: «هر کسی که لحظه‌ی مرگش فرا رسد، ابلیس یکی از شیطان‌های خود را نزد او می‌فرستد تا او را به سوی کفر بکشاند یا او را در دینش مشکوک سازد، تا او با این حال از دنیا برود، کسی که با ایمان باشد، شیطان قدرت ندارد که او را به کفر یا شک در دینش وادارد، آنگاه فرمود:«فَإِذَا حَضَرْتُمْ مَوْتَاكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهَادَةَ أَنْ لاَ إِلَهَ إِلَّا اَللَّهُ وَ أَنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اَللَّهِ» «هرگاه به بالین آنان که در حال مرگ هستند حاضر شدید، آن‌ها را به گواهی دادن به یکتائی خدا، و رسالت محمّد(ص) تلقین کنید.».
[فروع الکافی، ج ۳، ص ۱۲۳]

۲- نشکن، نمی‌گویم!!

یکی ازعلماء نقل می‌کرد: «در مشهد به تحصیل علوم دینی و حوزوی اشتغال داشتم، یکی از طلبه‌ها که از دوستان من بود، بیمار شد و بیماری‌اش به قدری شدید گردید که به حالت مرگ افتاد، در این هنگام ما به او تلقین می‌کردیم و

می‌گفتیم، بگو «لا اله الا الله»، «الله‌اکبر» و..، اما او در پاسخ می‌گفت: «نشکن، نمی‌گویم».

ما تعجّب کردیم، زیرا او طلبه خوبی است، پس راز چیست که پاسخ ما را نمی‌دهد و به جای آن، سخن بی‌ربطی به زبان می‌آورد؟

تا اینکه لحظاتی حالش خوب شد، از او پرسیدیم، چرا در برابر تلقین ما، می‌گفتی: «نشکن، نمی‌گویم» رازش چیست؟

در پاسخ گفت: اوّل آن ساعت مخصوص مرا بیاورید تا بشکنم و بعد ماجرا را برای شما تعریف کنم. ساعتش را نزدش آوردیم و به او دادیم، او گفت: من به این ساعت علاقه بسیاری داشتم، هنگام احتضار، شنیدم شما به من می‌گویید: بگو: لا اله الا الله و... ولی شخصی (شیطانی) در برابرم ایستاده بود و همین ساعت مرا در دست داشت و در دست دیگرش چکش بود و آن را بالای سر ساعت من نگه داشته بود، وقتی می‌خواستم جواب شما را بگویم و هم‌نوا با تلقین شما ذکر خدا به زبان بیاورم، آن شخص به من گفت:

اگر الله‌اکبر و لا اله الا الله بگویی، ساعت تو را می‌شکنم. من هم چون آن ساعت را بسیار دوست داشتم، به او می‌گفتم: «نشکن، نمی‌گویم».

۳- توجّه امام خمینی(ره) به لحظات سخت مرگ

یکی از بستگان امام خمینی(ره) نقل می‌کرد: امام خمینی(ره) به نوه‌اش «علی آقا» (فرزند خردسال حجة‌الاسلام و المسلمین احمد آقا) علاقه‌ی وافر داشت و

همواره با او مأنوس بود و به او اظهار علاقه مخصوص می‌نمود، اما چون از روایات اسلامی به دست آورده بود که شیطان در لحظات آخر عمر، انسان را به وسیله‌ی اشیاء مورد علاقه‌اش فریب می‌دهد، در روزهای آخر عمر علی آقا را از خود دور می‌کرد و می‌فرمود: «نگذارید او به اطاقم بیاید» تا علاقه‌ی هر چیز از امور دنیا، از او دور گردد و در لحظات آخر عمر مبادا شیطان از همان راه وارد و موجب انحراف شود. آری مردان خدا و بیداردلان وارسته، کاملاً دقّت و مراقبت می‌کنند و بهانه به دست شیطان نمی‌دهند و زبان حالشان این است: تو را ز کنگره‌ی عرش می‌زنند صفیر/ ندانمت که در این دامگه چه افتاده است؟!

۴- چهره‌ی عزرائیل برای مؤمن و غیر مؤمن، هنگام مرگ حضرت ابراهیم(ع)
روزی شخصی را دید، از او پرسید: تو کیستی؟
او گفت: عزرائیل هستم. ابراهیم گفت: از تو می‌خواهم خودت را به آن صورتی که مؤمنین را قبض روح می‌کنی، به من بنمایانی. به دستور او، ابراهیم روی خود را برگردانید سپس باز به او نگاه کرد این بار جوانی بسیار زیبا و خوشرو و شاد دید، گفت: «اگر مؤمن پس از مرگ، چیزی (پاداشی) غیر از این چهره‌ی زیبا نگیرد، همین دیدار برای او کافی است و پاداش خوبی برای کارهای نیکش خواهد بود.»
سپس ابراهیم به عزرائیل گفت: «اگر می‌توانی، خودت را در آن چهره‌ای که

گمراهان را با آن، قبض روح می‌کنی به من بنمایان» عزرائیل گفت: ای ابراهیم! تو طاقت دیدن آن چهره را نداری. ابراهیم(ع) خواسته‌اش را تکرار کرد.عزرائیل گفت: روی خود را بگردان، ابراهیم(ع) بر روی خود را گردانید و سپس به او نگاه کرد، این بار مردی سیاه دید که موهای بدنش راست شده، بوی بسیار بدی دارد و از سوراخ‌های بینی‌اش دود و آتش بیرون می‌آید. حضرت ابراهیم(ع) نتوانست آن چهره را مشاهده کند و بر اثر شدّت ناراحتی بی‌هوش شد. وقتی که به هوش آمد، عزرائیل را به صورت اول دید، به او فرمود: «ای فرشته‌ی مرگ اگر انسان گنه‌کار جز دیدن همین چهره، کیفر دیگری نبیند، همین نگاه برای عذاب و کیفر او کفایت می‌کند»؛

«لَوْ لَمْ يَلْقِ اَلْفَاجِرُ عِنْدَ مَوْتِهِ إِلَّا صُورَةَ وَجْهِكَ لَكَانَ حَسْبهُ.»[ریاض الاحزان عالم قزوینی، ص ۳۱ / بحار، ج ۶، ص ۱۴۳]

۵- مهلت ندادن عزرائیل

حضرت عیسی(ع) با مادرش مریم(س) در کوهی به عبادت خدا مشغول بودند، روزها را روزه می‌گرفتند و غذایشان از گیاهان کوه بود که عیسی(ع) فراهم می‌کرد. یک روز نزدیک غروب، عیسی(ع) مادرش را تنها گذاشت و برای به دست آوردن سبزیجات کوهی رفت. هنگام افطار فرا رسید، مریم(س) برخاست تا نماز بخواند، ناگاه عزرائیل نزد مریم(س) آمد و بر او سلام کرد، مریم(س) پرسید: «تو کیستی که در اول شب بر من سلام کردی و با دیدن تو،

بیمناک شدم؟»

عزرائیل گفت: من فرشته مرگ هستم.

مریم(س) پرسید: برای چه به اینجا آمده‌ای؟

عزرائیل گفت: برای قبض روح تو آمده‌ام.

مریم گفت: چند دقیقه به من مهلت بده تا پسرم نزد من بیاید.

عزرائیل گفت: «مهلتی در کار نیست» و آنگاه روح مریم(س) را قبض نمود.

عیسی(ع) وقتی نزد مادر آمد، دید که مادرش بر زمین افتاده است، تصور کرد که مریم(س) خوابیده، مدّتی صبر کرد تا مادرش بیدار شود و وقت افطار گذشته است، صدا زد: «ای مادر برخیز! افطار کن» ندایی از بالای سرش شنید که: «مادرت از دنیا رفته، خداوند در مورد وفات مادرت به تو پاداش دهد!».

عیسی(ع) با دلی سوخته به تجهیز جنازه‌ی مادر پرداخت و او را به خاک سپرد، و غمگین بر سر تربتش نشست و گریست و به یاد مادر گفتاری جان‌سوز گفت؛ در این هنگام ندایی شنید، وقتی سرش را بلند کرد، مادرش را در بهشت (برزخی) بر تختی که در کاخی از یاقوت سرخ است، مشاهده کرد به ایشان گفت: «ای مادر! از دوری تو سخت اندوهگین هستم».

مریم(س) فرمود: «پسرم! خدا را مونس خود کن تا اندوهت برطرف گردد».

عیسی(ع) گفت: «مادر جان! با زبان روزه و گرسنه از دنیا رفتی؟».

مریم(س) فرمود: «خداوند، گواراترین غذا را که نظیر نداشت به من خورانید».

عیسی(ع) گفت: ای مادر! چه آرزویی داری؟

مریم(س) گفت: آرزو دارم یک بار دیگر به دنیا بازگردم، تا یک روز، روزه بگیرم و یک شب را به نماز به سر آورم، ای پسر! اکنون که در دنیا هستی و مرگ به سراغت نیامده، هر چه می‌توانی توشه‌ی راه آخرت را (با انجام اعمال نیک) از دنیا برگیر..[مناهج الشارعین - منهج ۱۳، ص ۵۹۱.]

۶- آه جانکاه زاهد هنگام مرگ

زاهد وارسته‌ای در بصره سکونت داشت، در بستر مرگ قرار گرفت، خویشانش بر بالین او نشسته و گریه می‌کردند. زاهد به پدرش رو کرد و گفت: چرا گریه می‌کنی؟ پدر گفت: چگونه گریه نکنم، وقتی که فرزندی از دنیا برود، پشت پدر می‌شکند. زاهد به مادرش گفت: چرا گریه می‌کنی؟

مادر گفت: چگونه نگریم که امیدوار بودم در ایام پیری عصای دستم باشی و به من خدمت کنی و هنگام بیماری و مرگ در بالینم باشی. زاهد به همسرش گفت: چرا گریه می‌کنی؟ همسر گفت: چگونه گریه نکنم که با مرگ تو، فرزندانم یتیم و بی‌سرپرست می‌شوند. زاهد فریاد زد: آه! آه! شما هر کدام برای خود گریه می‌کنید، هیچ کس برای من نمی‌گرید، که بعد از مرگ به من چه خواهد رسید و حالم چه خواهد شد؟ آیا پاسخ سؤالات دو فرشته‌ی نکیر و منکر را می‌دهم یا درمانده می‌شوم؟ هیچ کس برای من نمی‌گرید که مرا تنها در لحد گور می‌گذارند، و از اعمال من می‌پرسند.این را گفت، آهی کشید و جان سپرد..[مناهج الشارعین - منهج ۱۳، ص ۵۹۳]

۷- قبض روح شدید برای سه کنفر!؟

درد چشم شدیدی بر علی(ع) عارض شد، پیامبر(ص) به عیادت آن حضرت رفت، دید او از شدّت درد، فریاد می‌کشد، پیامبر(ص) به او فرمود: «آیا این فریاد و ناله، از روی جَزَع و بی‌تابی است و یا درد بسیار شدید است؟»

علی(ع) عرض کرد:

«ای رسول خدا! دردی را شدیدتر از این درد هرگز سراغ ندارم»

پیامبر(ص) (برای اینکه علی(ع) را آرام کند) فرمود: ای علی!

هنگامی که عزرائیل نزد کافری می‌آید تا روح او را قبض کند، همراه خود سیخی آتشین بیاورد و با آن، روح او را از کالبدش بیرون بکشد در این هنگام جهنم صیحه کشد.

حضرت علی(ع) وقتی که این موضوع را شنید (درد خود را فراموش کرد) برخاست و راست نشست و گفت: «ای رسول خدا! این سخن را اعاده کن، زیرا که موجب فراموشی درد چشمم شد.»

سپس علی(ع) از رسول خدا چنین پرسید:

«آیا از امّت تو (مسلمانان) کسی این‌گونه سخت، قبض روح می‌شود؟»

پیامبر(ص) فرمود:«نَعَمْ حَاكِمٌ جَائِرٌ وَ آكِلُ مَالِ اَلْيَتِيمِ ظُلْماً وَ شَاهِدُ زُورٍ.»

« آری {سه کس این‌گونه قبض روح شود} حاکم ستمگر، و خورنده‌ی مال یتیم از روی ظلم و کسی که گواهی دروغ بدهد».[بحار، ج ۶، ص ۱۷۰ / تحف العقول، ج ۱، ص ۷۰]

۸- لال شدن زبان جوانی در حال احتضار، و گشوده شدن زبان او

به رسول خدا خبر دادند که جوانی از مسلمانان در بستر مرگ افتاده است پیامبر(ص) به بالین او آمد دید در حال جان دادن است، او را تلقین کرد و به او فرمود: بگو لا اله الا الله، زبان او لال شد و نتوانست این ذکر را بگوید.

پیامبر(ص) به بانویی که بالای سر آن جوان نشسته بود، فرمود:

«آیا این جوان مادر دارد؟»

بانو عرض کرد: «من مادرش هستم».

پیامبر(ص) فرمود: آیا تو از این پسر خشمناک و ناراضی هستی؟

بانو گفت: «آری! و اکنون شش سال است که با او سخن نگفته‌ام.»

پیامبر(ص) شفاعت کرد و به آن بانو فرمود:

«از پسرت راضی شو»، آن بانو گفت:

«رَضِيَ اَللَّهُ عَنْهُ بِرِضَاكَ يَا رَسُولَ اَللَّهِ»

«خداوند به خاطر رضایت تو ای رسول خدا، از او راضی شود.»

وقتی که بانو این سخن را که از رضایت خودش، حکایت می‌کرد گفت، زبان آن جوان باز شد، آنگاه پیامبر(ص) به او فرمود:

بگو، لا اله الا الله، جوان این ذکر را گفت.

پیامبر(ص) به او فرمود: اکنون چه می‌بینی؟

جوان گفت: مرد سیاه چهره و زشت قیافه‌ای را که لباس چرکین در تن دارد و بوی متعفن و بسیار بد می‌دهد نزدم آمده و گلو و راه نفس مرا گرفته است.

پیامبر(ص) فرمود: بگو؛ «يَا مَنْ يَقْبَلُ اَلْيَسِيرَ وَ يَعْفُوا عَنِ اَلْكَثِيرِ اِقْبَلْ مِنِّي اَلْيَسِيرَ وَ اعْفُ عَنِّي اَلْكَثِيرَ إِنَّكَ أَنْتَ اَلْغَفُورُ الرَّحِيمُ»

«ای کسی که اطاعت کم را می‌پذیری، و از گناه زیاد می‌گذری، اطاعت کم مرا بپذیر، و از گناه بسیار من بگذر، چرا که تو آمرزنده‌ی مهربان هستی.»

جوان، این کلمات را گفت، آنگاه پیامبر(ص) به او فرمود: چه می‌بینی؟

او گفت: مردی سفیدروی با لباس تمیز و خوشبو نزد من آمده است، آن سیاه چهره‌ی زشت‌روی، پشت کرده و می‌خواهد از نزد من برود.رسول خدا(ص) فرمود: این کلمات را تکرار کن. او آن کلمات را تکرار کرد. پیامبر(ص) فرمود: ای جوان، اکنون چه می‌بینی؟ جوان گفت: آن شخص سیاه زشت چهره رفت و دیگر او را نمی‌بینم، اکنون این شخص سفید و نورانی در نزد من است، در همین حال آن جوان از دنیا رفت. در بعضی از روایات، دو مرد سیاه و دو مرد سفید، ذکر شده که آن جوان در لحظات آخر گفت: «آن دو مرد سیاه رفتند، اکنون دو شخص سفیدروی آمده‌اند تا جانم را بگیرند»، این را گفت و از دنیا رفت.[المحجة البيضاء، ج ۸، ص ۲۶۴]

۹- قدرت عظیم عزرائیل و کمک او در تلقین نمازگزار

رسول خدا(ص) فرمود: در شب معراج، خداوند مرا به آسمان‌ها سیر می‌داد، در آسمان فرشته‌ای را دیدم که لوحی از نور در دستش بود، و آن‌چنان به آن توجّه داشت که به جانب راست و چپ نگاه نمی‌کرد و مانند شخص غمگین در

خود فرو رفته بود، به جبرئیل گفتم: «این فرشته کیست»؟
گفت: «این فرشته، فرشته‌ی مرگ (عزرائیل) است که به قبض روح‌ها اشتغال دارد»، گفتم: مرا نزد او ببرد تا با او سخن بگویم، جبرئیل مرا نزدش برد، به او گفتم: «ای فرشته‌ی مرگ! آیا هر کسی که مرده، یا در آینده می‌میرد، روح او را تو قبض کرده‌ای یا قبض می‌کنی؟».

عزرائیل گفت: آری.

گفتم: خودت نزد آن‌ها حاضر می‌شوی؟

گفت: آری! خداوند همه‌ی دنیا را آن‌چنان تحت اختیار و تسلّط من قرار داده، همچون درهمی که در دست شخصی باشد، و آن شخص، آن درهم را در کف دستش هر گونه بخواهد جابجا نماید، و هیچ خانه‌ای در دنیا نیست مگر اینکه در هرروز پنج بار به آن خانه سر می‌زنم، وقتی که گریه‌ی خویشان مرده را می‌شنوم، به آن‌ها می‌گویم: گریه نکنید، من باز مکرر به سوی شما می‌آیم تا همه شما را از این دنیا ببرم».

طبق روایت دیگر، عزرائیل گفت: «هر روز پنج بار وارد هر خانه‌ای می‌شوم، و با افراد اهل خانه مصافحه می‌کنم، و به صغیر و کبیر آن‌ها از خودشان آگاه‌ترم». پیامبر(ص) فرمود: «هنگام نماز، عزرائیل با مردم مصافحه می‌کند، و به آن‌ها که نماز را در اول وقت می‌خوانند، گواهی به «لا إِلَهَ إِلَّا اَللَّهُ وَ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اَللَّهِ» را هنگام مرگ تلقین می‌نماید، و شیطان را از آن‌ها دور می‌سازد»، و نیز فرمود:«كَفَى بِالْمَوْتِ طَامَّةً يَا جَبْرَئِيلُ»

«ای جبرئیل، مرگ به عنوان یک فاجعه‌ی وحشتناک (برای موعظه‌ی انسان و مجازات او) کافی است.»جبرئیل گفت: «حوادث بعد از مرگ، فاجعه‌آمیزتر از خود مرگ است».[بحار، ج ۶، ص ۱۴۱ و ۱۷۰]

۱۰- گریز از چنگ مرگ!

روایت شده روزی عزرائیل به مجلس حضرت سلیمان(ع) وارد شد و در آن مجلس همواره به یکی از اطرافیان سلیمان (ع) نگاه می‌کرد، پس از مدّتی عزرائیل از آن مجلس بیرون رفت. آن شخص به سلیمان(ع) گفت: «این شخص چه کسی بود؟» سلیمان(ع) فرمود: او عزرائیل بود. او گفت: به گونه‌ای به من نگریست، که گویا در طلب من بود (تا مرا قبض روح کند.)

سلیمان(ع) گفت: اکنون چه می‌خواهی؟ او که وحشت‌زده و دستپاچه شده بود، به سلیمان(ع) عرض کرد: برای خلاصی من از دست عزرائیل، به باد فرمان بده مرا به هندوستان ببرد. حضرت سلیمان(ع) به باد فرمان داد، او را سریع به نقطه‌ای از هندوستان ببرد. در جلسه بعد، وقتی که سلیمان(ع) با عزرائیل ملاقات کرد، به او فرمود: «چرا به یکی از هم‌نشینان من، نگاه پیاپی می‌کردی؟» عزرائیل در جواب گفت: من از طرف خدا مأمور بودم، در ساعتی نزدیک به آن ساعت، جان او را در هندوستان قبض کنم هنگامی که او را در اینجا دیدم و تعجّب کردم، به هندوستان رفتم و در آنجا او را یافتم و جانش را گرفتم.[المحجة البیضاء، ج ۸ ، ص ٢٦٨]

مولانا در مثنوی، پس از نقل این داستان (با اندکی تفاوت) می‌گوید:
دیدمش اینجا و بس حیران شدم/ در تفکّر رفته سرگردان شدم
از عجب گفتم گر او را صد پر است/ زو به هندستان شدن دور اندر است
چون به امر حق به هندوستان شدم/ دیدمش آنجا و جانش بِستُدم
تو همه کار جهان را همچنین/ کن قیاس و چشم بگشا و ببین
از که بگریزیم از خود این محال/ از که برتابیم از حق، این و بال
[دیوان مثنوی، دفتر اوّل (به خط میرخانی)، ص ۲۷]

۱۱- هرزه‌گوئی مرد خوش‌گذران، هنگام مرگ

یکی از پولداران خوش‌گذران و ازخدا بی‌خبر که هموار در عیش و عشرت به سر می‌برد، روزی کنار در خانه‌اش نشسته بود، بانویی به حمام معروف «مَنْجاب» می‌رفت، ولی راه حمام را گم کرد، و از راه رفتن خسته شده بود، به اطراف نگاه می‌کرد، تا شخصی را بیابد و از او بپرسد، چشمش به آن مرد افتاد، نزد او آمد و از او پرسید:«حمام منجاب کجاست؟».
آن مرد عیاش به خانه‌ی خود اشاره کرد و گفت: «حمام منجاب همین‌جا است» آن بانو به خیال اینکه حمام همان‌جاست، وارد آن خانه شد، آن مرد فوراً در خانه را به روی آن بانو بست و به سراغ او آمد و تقاضای هم‌بستری با او کرد. آن بانو که زنی پاک‌دامن بود، دریافت که در تنگنای سختی افتاده و گرفتار نامردی هوس‌باز و سبک‌سر شده است، چاره‌ای جز این ندید که با به کار بستن

تدبیری، از چنگ او رها شود بنابراین به او گفت: «من هم کمال اشتیاق را به تو دارم، ولی چون کثیف هستم و از این‌رو به حمام می‌رفتم، خوب است بروی مقداری عطر تهیه کنی تا من خود را خوشبو کنم، قدری غذا نیز فراهم کن تا با هم بخوریم».

مرد، به گفته‌ی زن اطمینان کرد و برای تحصیل عطر و غذا بیرون رفت، همان‌دم آن بانوی عفیفه از خانه بیرون آمد و نجات یافت. وقتی که مرد هوس‌باز به خانه بازگشت و زن را در خانه نیافت، بسیار ناراحت شد و حسرت و آرزوی زن در دل ناپاکش ماند و به طوری به یاد او همواره این شعر را می‌خواند:یا رُبَّ قائِلَةٍ یَوْماً و قد تَعِبَتْ / اَینَ الطَّرِیقُ إِلی حَمَّامِ مَنْجَابِ

«چه شد آن زنی که خسته شده بود و می‌پرسید: راه حمام منجاب کجاست؟»

مدّتی از این ماجرا گذشت، تا اینکه آن مرد بیمار شد و در بستر مرگ افتاد، آشنایان به بالین او آمدند و او را به کلمه‌ی شهادتین تلقین کردند و گفتند؛ بگو: «لاَ إِلَهَ إِلَّا اَللَّهُ, مُحَمَّدٌ رَسُولُ اَللَّهِ ...»اما او به جای این ذکر، همان شعری را که با آن خو گرفته بود، می‌خواند و مکرر می‌گفت: یا رُبَّ قائِلَةٍ یَوْماً و قد تَعِبَتْ/ اَینَ الطَّرِیقُ إِلی حَمَّامِ مَنْجَابِ [کشکول شیخ بهایی، ج ۱، ص ۲۳۲]

و با این‌حال از دنیا رفت.آری او که آن هنگام قدرت و قوت داشت، اسیر شیطان بود و به جای ذکر خدا، این شعر انحرافی را می‌خواند، اکنون که به ضعف بیماری و سرازیری مرگ گرفتار شده،چگونه زبانش، به غیر این شعر بگردد، «فَاعْتَبِرُوا يَا أُولِي اَلْأَبْصَارِ.»

۱۲- شاعر مدافع اهل‌بیت رسالت، هنگام احتضار

یکی از شاعران پرصلابت و زبردست عصر امام صادق(ع) که با قصاید و اشعار پرمعنا و کوبنده خود، از حریم امامت امام علی(ع) و امامان بعد از او و از حریم تشیّع دفاع می‌کرد، «اسماعیل بن محمّد» معروف به «سید حِمیَری» است که بیش از ۲۳۰۰ قصیده در دفاع از اسلام ناب و مذهب تشیّع سرود.[سفینة البحار، ج ۱، ص ۳۳۶] با توجّه به اینکه این شاعر، در سال‌های جوانی طرفدار مذهب کیسانی و گرفتار بعضی از گناهان بود، هنگامی که در بستر مرگ افتاد، جریان بسیار جالبی برای او پیش آمد. حسین بن عون می‌گوید: شنیدم سیّد حِمیَری، بیمار و بستری است، به عیادتش رفتم، دیدم در حال جان دادن است و عدّه‌ای از همسایگانش که عثمانی بودند و با مذهب شیعه مخالف، در کنار بسترش گرد هم آمده‌اند. سیّد حمیری چهره‌ای زیبا و پیشانی پهن داشت، ناگاه دیدیم نقطه‌ی سیاهی در صورتش پیدا و کم‌کم زیاد شد به طوری که همه‌ی صورتش را فرا گرفت، شیعیان حاضر، از این حادثه بسیار غمگین شدند. در مقابل ناصبی‌ها و مخالفین شیعه که در آنجا بودند، همین را دستاویزی برای مخالفت با شیعه و شماتت آن قرار دادند، ولی چندان نگذشت که ناگهان نقطه ی سفیدی در چهره‌ی او پیدا و کم‌کم زیاد شد و سراسر صورتش را فرا گرفت، سیّد در حالی که خنده بر لب داشت و چهره‌اش برافروخته شده بود این اشعار را خواند:

كَذِبَ الزَّاعِمُونَ أَنَّ عَلِيّاً/ لَنْ يُنْجِي مُحِبَّهُ مِنْ هَنَاتِ
قَدْ وَ رَبِّي دَخَلْتُ جَنَّةَ عَدْنٍ/ وَ عَفَالِي الْإِلَهُ عَنْ سَيِّئَاتِي
فَأَبْشِرُوا الْيَوْمَ أَوْلِيَاءَ عَلِيٍّ/ وَ تَوَلَوُا الْوَصِيَّ حَتَّى الْمَمَاتِ
ثُمَّ مِنْ بَعْدِهِ تَوَلَّوْا بَنِيهِ/ وَاحِداً بَعْدَ وَاحِدٍ بِالصِّفَاتِ

«آنان که پنداشتند علی(ع)، دوستانش را از سختی‌ها نجات نمی‌دهد، دروغ می‌گویند آری! سوگند به پروردگارم هم‌اکنون به بهشت عدن وارد شدم و خداوند همه‌ی گناهانم را بخشید. پس بشارت دهید دوستان علی(ع) را که تا آخر عمر، در راستای ولایت و محبّت علی(ع)، وصی رسول خدا(ص) حرکت کنند بعد از او در راه ولایت پسران آن حضرت یکی پس از دیگری با توجه به صفات امامت که دارند، قدم بردارند.» سپس گفت: «گواهی می‌دهم که معبودی جز خدای یکتا نیست، و به حق، محمّد رسول خدا(ص) است و به حق، علی(ع) امیرمؤمنان است... این ماجرا به گوش مردم رسید و دوست و دشمن برای تشییع جنازه سیّد حِمیَری، اجتماع کردند. سپس حسین بن عون گفت: من با این دو گوش خود شنیدم (وگرنه هر دو گوشم کر شوند) که امام باقر و امام صادق(ع) فرمودند: «بر روحی که از جسد خود جدا می‌شود، حرام است جدا شود مگر اینکه پنج‌تن، حضرت محمّد(ص) و علی(ع) و فاطمه(س) و حسن(ع) و حسین(ع) را بنگرد، به گونه‌ای که چشمش روشن گردد (اگر از پیروان آن‌ها باشد)، یا چشمش داغ شود (اگر از موالیان آن‌ها نباشد).[اقتباس از کشف الغمه، ج ۱، ص ۵۴۹ و ۵۵۰]

۱۳- امکان نجات ناآگاهان غافل در لحظات آخر عمر



معاویة بن وهب، یکی از شاگردان امام صادق(ع) می‌گوید: سالی با کاروانی به سوی مکّه برای انجام حج حرکت کردیم؛ پیرمردی خداپرست و اهل عبادت همراه ما بود، ولی شیعه نبود (و اطلاعی از این مذهب نداشت) و در مسیر، نماز خود را (طبق مذهب اهل تسنّن) تمام می‌خواند. او در یکی از منزلگاه‌ها،

بیمار شد، من به برادرزاده‌اش که در آنجا بود گفتم: «کاش مذهب شیعه را به عمویت در این لحظات آخر عمر، پیشنهاد کنی، شاید خدا او را نجات دهد».
همه‌ی همراهان گفتند: «بگذارید آن پیرمرد به حال خود بمیرد، زیرا همین حال که دارد خوب است». ولی برادرزاده‌اش تاب نیاورد و سرانجام به پیرمردی گفت: «عموجان! همانا مردم بعد از رسول خدا جز عدّه‌ای کمی، مرتد شدند، علی بن ابیطالب (ع) همچون رسول خدا(ص) اطاعتش لازم بود، و بعد از رحلت رسول خدا(ص) حق و طاعت، از آن او بود»
آن پیرمرد نفسی کشید و فریاد زد و گفت: «من بر همین عقیده هستم» و همان دم جان داد. پس از چند روزی به حضور امام صادق(ع) رسیدیم، یکی از همراهان به نام علی بن سری، ماجرای لحظات آخر عمر آن پیرمرد را به عرض آن حضرت رسانید. امام صادق(ع) فرمود: «هُوَ رَجُلٌ مِنْ أَهْلِ اَلْجَنَّةِ» «او از اهل بهشت است». علی بن سری عرض کرد: «آن شخص جز در آن ساعت آخر عمر، اطلاعی از مذهب تشیّع نداشت» (آیا در عین حال از اهل بهشت است؟) امام صادق(ع) فرمود:«فَتُرِيدُونَ مِنْهُ مَا ذَا قَدْ دَخَلَ وَ اَللَّهِ اَلْجَنَّةَ» «از او چه چیز دیگر می‌خواهید؟ سوگند به خدا، او وارد بهشت شده است».
[اصول کافی ج ۱، ص ۴۴۰]

بنابراین طبق این روایت، چه بسا انسان‌ها با تلقین و دعوت، موجب نجات انسان‌های ناآگاه در لحظات آخر عمر گردند، پس نباید از این امور، غافل بود.
پایان قسمت اول: ارادتمند، ناصر کاوه... التماس دعا


فَفِرُّوا إِلَى اللَّهِ
پس به سوی خدا بگریزید